275
2756

١

كتاب فلكيه في السياقه مجلد ثاني ١١

Ayasofya
2756

آياصوفيه
٢٧٥٦

رسالة فلكية في السياقة

٢٧٥٦

قد وقف هذه النسخة الجليلة سلطاننا الأعظم والخاقان المعظم مالك البرين والبحرين خادم الحرمين الشريفين السلطان ابن السلطان السلطان الغازي محمود خان وقفاً صحيحاً شرعياً حرره الفقير أحمد شيخ زاده المفتش بأوقاف الحرمين الشريفين غفر لهما

Mikro Film
Arşivi : 4124
CD 2461

حمد بی حد اشنه مجردان عرش و متنوفیان فرش یعنی مبتهجان عالم بالا
و فحول الالباب خطهٔ غبرا اداء ایلن حمد عاجز آیند و ثنایی
نظام شهرستان علوی یعنی جوهر اول ما خلق الله العقل
اداء ایلن ثنایا ناز مانند نثار بارگاه حضرت احدیتی آیهٔ
الله نور السموات والارض حرفنی لیت ارد فرحانه عالی او
و مفهوم حدیث الکبریاء ردائی والعظمة ازاری فقر دلیل اولدر اوج
دیوان جلال متعال او تعالی الله جل عظمته والصلوة علی نبیه
و خلیله و حبیبه و هو خاتم الانبیا و علی عترته و صحبه و سلم تسلیما کثیرا

اما بعد حمد الله الملک الجلیل والصلوة علی النبی القرشی
که تفصیل نقاط خطیر اولی الابصار مخفی نخواهد بود
که قرنها قرن بنسبت ادوار فلک اعلی و انجم باتفاق اصحاب الاعتبار
ولا بد که اساس اکثر فنون و امور ملک و دولت و مهمات مملکت و عدد
حساب عاطل و باطل و بر فحوای اول ما خلق الله القلم در بیهقی قضایای
قاضی عقل قلم بدست تعقل نگیرد و علم بدانش نکند در این قضیه صواب
تصور سوال و جواب و در میان جمع و خرج دیوانی خط قلم حکم او نکند
و حساب حل آنها بنیاد تعیین نه بزودی آن قضیه از درجهٔ
صلاح روی بفساد آورد و جای فساد قاعدهٔ حساب
به حساب نقصان در شیوع مملکت پدید آید بنا بدین مقدمات
واقعه حکماء ما تقدم و عقلاء معظم باتفاق یکدیگر

این علم خطیر را وضع کرده‌اند و لهذا بجهت هر مهمی حسابی علی حده
نوشته‌اند و قاعده مخصوص نهاده تا آنکه قدوة الحکما احد
عبد الله بن محمد بن کیا المازندرانی نور الله تربته
از ضابطه محرقه مازندرانی بود و در عهد خود در تمامی فنون
از اقران لا نظیر و در خطه فاخره تبریز نشو و نما یافته بود
و آثار محفوظه عالم کرده نسخه در علم حساب نوشت و چون این نسخه
در زمن افتخار الوزرا عماد الدوله و الدین فلک المعالی
سقی الله ثراه وزیر السلاطین الکبار خسروان مازندران
بوقت تمام شده بود لهذا نام نسخه رساله فلکیه نهاده
تا قلم این کتاب اعنی فقیر حقیر المحتاج الی الله الغنی حمیر نسخه
میل آن نمود دیده مؤلف رحمه الله دیباچه را بجز اللایق

نسخه

3

نسخه بیرون نوشته و بعد از تسمیه بمقصود شروع کرده اقدام
قدم در میدان حساب رسانیده و بتوفیق ملک جواد دیباچه
نوشت و سبب تألیف کتاب از التیجه در نظر بود
لیستحالح کرده تا خواص عن و ناظران را تحقیق نسخه
محقق شود و فی جمیع الاحوال توکلت علی الله

آغاز کتاب
فی علم الحساب
وفیه فصول

فصل اول

در نقود که الحساب بدان بیشتری افتد
و لکن مشتمل است بر کسور و صحاح

الکسور

و آن آنست که هر با جزء و هر جزوی را
عدد صحیح اسمی هست

صورت ارقام کسور قرینهٔ اول

[illegible]

قرینهٔ ثانی

[illegible]

قرینهٔ ثالث

[illegible]

قرینهٔ رابع

[illegible]

[illegible]

قرینهٔ خامس

[illegible]

قرینهٔ سادس

[illegible]

الجمله

[illegible]

جهت مبتدی را اصول مفردات کسور معلوم شود بعضی از کسورات

آسان ص بآسانی ترکیب توانند کرد چنانچه صورت ...

وصورت ط در مفردات دانسته شد دانند که صورت ... ط

بدین طریق نیز اما بعضی دیگر از کسورات نسبت البته تعلیم

اصطلاح می‌افتد چون صورت و اطوالات او چون در توضیح

کسورات این فقیر را اهتمامی بود که از مبدا تا منتهی درج کند

دیگر مهملی کسورات کسر صحیح نیز زیرا که صحیح نویسند

اگر در زر دینار افتد کسر دینار و اگر مثقال کسر مثقال و اگر

ذراع کسر ذراع و اگر الحبه کسر الحبه چنانچه صورتی از مثال

هر یکی نموده آید دیگر مرحله تقسیم را قابل نیز مار از

در سطر اول نویسند و رقم کسور در تحت بازدید کنند بدین طریق

محاسبه

5

محمد ... حالی

لعلی لک صاحبقران دولت

حما علیه رحمة الله صاف ...

فی ع محرم الحرام

لک بعد ...

و الدراهم ...

ما ادا الحوالة ...

المصروف

علی حساب ...

ما ادا ...

...

الثلث — خزينه و آل و نقش

[illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

عشر

[illegible] [illegible] [illegible] علم

[illegible]

[illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible]

الثاني

عبد المال الله

[illegible]

وجهی در طريقه بولنسندن ... [illegible]

رقم كسور را مقدم ... بر رقم صحاح ... [illegible]

اتفاق بولنمشدر ... محاسبات شريفه ... [illegible]

بعد الله

بعد الله و محاسبه خزانه جواهر و زر و الماس ...

و كار محاسبات معروف البته مفروق ... [illegible]

كسور و در نسخه اصل بلكه ... [illegible] اضعف

اوراق [illegible] و ما توفيقي الا بالله

الصحاح

ولكن عبارتسى لر كلمه سى در اصل حرف صحيح

بر يعني مكسور بنا شد

[illegible] العشرات

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مع العشرات

[illegible]

[illegible]

المبالغ — الالوف

[illegible]

[illegible]

المبالغ
بمامه الاحاد والعشرات

[illegible]

[illegible]

فذلك الجملة

وبعدكه بين اشبو مبلغ جمع اوله لر بين جمعنى [illegible] كتبت كسند
چه هر مبلغى كه وجود اولسه اوراده انى [illegible] مسح حسبت

صورت

مبلغ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فذلك المجموع

[illegible]

[illegible]

نكته قاعده آنست كه رقم الوف رقم مئات مقدم ضمّ
و رقم مئات رقم عشرات و الا رقم احاد با ابتدا منضم اشوله

از عدد الف مقدم میشود یعنی الف هارا در خط سیاق

وعدد الف نویسند چنانچه سابقاً مثال نموده شد وایضا

الالف الثانی عشر الی خالو حد

بلکه بار اول هم

کننده دیگر هرگاه که مبلغ نشانه مثال الوف آید

عبارت الف هزار صد هزار بهر گاه چند اضافه نماید

واو عطف با هر نوشته چنانچه صعود الف والف

والف و خالو عن الثانی والضلع اثبات را در محاسبه واصحیح ومعین

فصل دوم در بیان ارقام بعد از نصد و الفین

و از جمله ضروریات است

صورت رقم آن

نو

8

نصف نصف ال ثلاثلو لثالو خالو ربلو

هویو هلو یویو عبو اربع یوا مایو

مولف علما الف

حاصلات حضرت سلطنت سامی با جواهر الوبار سامی

مال الوصول موجب جمع از جر کسر جمع بای در رسم

واهای ایشان در دفتر سلکس او لقه

فی السهم عبو

مثالی جمع ابراهیم

واصحیح

الهار الکواحا المذکور

مالف

از رسم المقدمه

وکالصاف بهدا

ایضا

الحاصلی

نقر ال

عد سوا

المجموع

حکمای صلنه

برالعوا سوا

تاعسوا

صورت رقم قطعه وانها در جواهر و بعضی در عمال

حکالی ولرض وجبل نولسند

قطعه قطعتان ٣ قطعه ٤ قطعه ٥ قطعه ٦ قطعه
٧ قطعه ٨ قطعه ٩ قطعه ١٠ قطعه ١٠٠ قطعه ١٠٠٠ قطعه
الف قطعه

جواهر

عدد حبه دار حجر علمه

الماس یاقوت لعل زمرد انجو دل کهلاوول ومروارید کهرل

٥ عدد الماس ٣ قطعه زمرد یاقوت ١٢ قطعه الماس

الجواهر احجار

رکهد	یاقوت	لعل
بالوصف	ایضا بالسعر	موصوف ایچون دردر ملفوف
١٠٠٠ قطعه	١٠٠ قطعه	١٠ قطعه

صورت

رقم مثقال ولکن دررکهر ونفیس بعضی

لعل وجواهر رسم معاجین وعنبر

ومسک رایحنه نوینده

مثقال

مثقال مثقالان ٣ مثقال ٤ مثقال ٥ مثقال
٦ مثقال ٧ مثقال ٨ مثقال ٩ مثقال ١٠ مثقال
١٠٠ مثقال ١٠٠٠ مثقال الف مثقال

نقره مثقال

ایچون دردفرجلونه نویسنده

فضه	ذهب
ایچون مثقال اوانی ایچون	ایچون محمد الله صراف
ونحو فرید کیسه	ونحو کیسه
١٠٠٠ مثقال	علی القاعده ١٠ مثقال

عنبر	جواهر
ومثل رسم جواهر	کلهم رکلش حجه حاصه
حصه اعلی	حصه سلطانی

مشک	عنبر	مروارید	لعل
رایحه	اشهد	قطعه	قطعه
١٠٠٠ مثقال ارجح حاصل	١٠٠ مثقال	١٠ مثقال ارجح حاصل	٩ مثقال نقد

صفت

رقم دهه در بار و وغ و انتو وشاهین واسلحه وزیر نویسند

دست دهسان بدداهه لسوداهه ۴ داهوس

۷ داهه هوداهوس بهداهه یهداهه عداهوک

۱۰ عوهها مادهه الف دهه

الکوک
امرهکار

بار جرغ هنقد

مالسویدد هها لسوس دهها ولسو دهها

اسلحه وزیر انیاه ای نویسند وعلامقزیه نویسند

صفت

رقم طاق ولکن درجامهای بابریلی

مانندکمخا وقطیفه وصوف وقرع اسعری

واطلس وخاره

نویسند

طاق

طاق طاقان بطاقا لسوطاقا دطاقا ۷ طاقا

اسوطاقا سطاقا بیطاقا عطاقا ۱۰ عطاق ماطاق

الف طاق

اسا

علاالکبرحساط جمعلیه

حوالهعاد الکبرکهطاقی جمه ابواکخاصه

لااحضاسه

قطیفه کمخا صوف اطلس

ویکی منقش دمسقی وریع قرص رکداری

زرتاریل

عرطاق لسوعرطاق بدطاق مالسویدطاق

صفت

رقم دراع همعلاو در ذار بند دراع بابد نوشت بدینموجب

دراع دراعان بلاع لسوع حاع ۷ ع

اسوع بهع بعاع عاع ابحع مادرع الف ع

حواله

نقد الهند ایلر

ساده د لیسان والا
کوبی حام اصالحوی قرمیزیل
حالیار دراع سلالی لنوعا لیعالی حالنوعا

صفت رقم درهم

هم صورت آنکه ابرار روی زر نسد

درهم نویسند و در اقلیم عراق اقچه را هم درهم نویسند

درهم درهمان ثلاهم سوهم دهم ناهم اسهم

سهدهم سودهم عدهم اعودهما ماهم الدهم

حواله

عراقلیر عطار

عود عسد ادوسر رسم معاصر دعفران

الی ارهم حارهم باهسیح ملاعرهم ماعرها

صفت رقم علا

هر صورت آنکه اسمانند جنب نعمی

اقچه

11

اقچه یه و هند و لسکندریه و غیره علا نویسند

علا عدان سلاعدله لیعاعدله حاعدله اعدله

سعاعداد سهاعداد تعاعدله عاعدله امعاعدا

ماعد الدعد

حواله

حمالی الهند الباجر الخوارزمی

جملیدی موقطه جه
واریکای لبلیدرالی تاریلی رسیم
لوعی عدا کناریکی رسیم داسعار
لیسوس عدا ماهوحی عدا

صفت رقم الحبه

ولکن در انواع نوسیند تاه

الحبه سکه بهرا نویسند بعد از آنکه ابیموصب

الحبه الحبتان بداحاح لیوحاح حاحاح

راحاح سحاحاح سهحاحاح سعاحاح عحاحاح

ا ٠ ع الحکه ما الحکه الی الحکه

وجمع این را الحکهجات نهی بولنند و حصه الحکه جمع بولندیغی

خواجه ـــــــــــــــــــــــــ
مطلوب اولدیغی

کیسه ـــــــــــ دو شاه فاقم
اللوف بارالی حصه سبع
للوللوف حره بوها ربع بوها
الحکه الحکه بلد بلد الحکه

صحه ـــــــــــــــــــــــــ
ارقامیله درج وارله بولنند

هکاه حصه بر رکیله حصه باید بولمش اولسه بو منوال اوزره یازیلور

حصه حصتان ثلث حصص اربع حصص خمس حصص ست حصص

سبع حصص ثمان حصص تسع حصص عشر حصص ا ٠ ع حصه ما حصه الی حصه

وهکاه حصه فواید ایله قورسمان نظم لنندیر یکی دسمانزا

یکی مغاز بولنند بو منوال اوزره مغاز مغازین

12

ثلث مغازات اربع مغازات خمس مغازات ست مغازات

سبع مغازات ثمان مغازات تسع مغازات ا ٠ ع مغازا

ما مغاز الی مغاز

وجمع جنس مغاز را جمع لنند و بو هم بنزیدیر یکی الکلن

جمع کفه شیئه را عقلیله منند و بیشیر لرین قاعده

جو هر یان بو صحه هر ده مغازرا یکی عقد می کنند
مغازرا

لکن دوران زمانیله اصطلاح نمانندلنده و بیر و سی

یکی عقد می نبدند و صحه عقد و لکن محاسبه اینسیت

عقد عقدان ثلث عقود اربع عقود خمس عقود

ست عقود سبع عقود ثمان عقود تسع عقود ع عقود

ا ٠ ع عقدا ما عقد الی العقد

بعد از آنکه بار جواهر نفیسه بی وزن مثقال باز باید دید

جهة احتیاط دقت شد

صورت
رقم قفه

هر چیز که پیمانه جنس قالیچه و بقچه و غیره قفه نویسند

قفه واحد ثلاثه اربعه خمسه سته سبعه

ثمانیه تسعه عشره احد عشر اثنا عشر

مائه الف

قالیچه | بقچه
در جهت عمارت خرج شد | در رسم خرج حمل
... | نشستگاه و مفرش بهار
نود و سه قفه | بنوشتند

طول و عرض هر یکی را عندالتسع او عدد او باید نوشت و قفه
باحتیاط دیدن و ملتفت بودن

صورت

صورت
رقم رفع

هر جنس چیز که جنس
کتاب و معرفه و سر معرفه و کفش و مهمیز و گوهر
و غیره رفع نویسند

رفع رفعان ثلاثه اربعه خمسه سته سبعه

ثمانیه تسعه عشره احد عشر اثنا عشر

مائه الف

صورت
رقم عدد

هیچه بعضی و بازوی
بارکشید مانند عقاقیر و حبوب و حوائج
و غیره آنها نیز نویسند بر نهج صحیح

عدد واحد ثلاثه اربعه خمسه سته سبعه ثمانیه

تسعه عشره احد عشر مائه الف

حواله

محمد الله صاحب صحيح حوالجات

جمعا عليه ز الديوان الاعلى

في عام ...

اصلى فيه سعود عامه

معه ... روعه ... اناردانك الحب

کام ... بواسعه ... محمه هولال

مال ... الى ... المال ... الحال ...

صفت رقم مد در حفظه روم عليه را بلاقي بويسد

مد مدين ... مداد ... مداد ... مداد ... مداد ... مداد

... مداد ... مداد ... مداد ... مد ... مد ... الى مد

محصول

وقصبه فيها ... بطلم حواله ... وحواله اعتبار

وعماو حيله امبار الديوان کوعلى بطريقه وفتري ...

بطريقه ودبوه ضبط کله وبديوان اولنه رعيه تبع الثاني اصلى بوتره ولدوکندن

الغلة حاصلات

الحنطة الشعير الدخن

الى مال ... الى ... الحال ... مدا

صفت رقوم کیله وان قاعده در رقوم ميدا اولنسه

کیله کیلهان ... کیله ... کیله ... کیله

... کیله ... کیله ... کیله ... کیله

... کیله ... کیله ... کیله ... الى کیله

صفت رقوم وقر وحمل بار شتر را حمل بویسند

وبار استر واسب وبهایم را وقر رقم ...

حمل حملان ... وقر وقران ...

لسعاجاك حاجاك ساجاك لسعاعار حاعار ساعار

سعاجاك سهاجاك سعاجاك سعاعار سهاعار سعاعار

عاجاك اعجاجا ماجاك عاعار اعجا ماو الدور

الجاك

صورت
رقوم قصه ولكن در شمار وحمال وشبر
وامثال او نويسنه

قصه قصال بلاقاص للوقاص حاقاص ساقاص

سعاقاص سهاقاص سعاقاص عاقاص اعجقصا

ماقصه الى قصه

صورت
رقوم دسته ولكن در سمور وكليم وبعضى
حالى رسم حانوت وسراى واشباه نويسند

دسته دستجال بدداساق لسوداساق حرداساق ...داساق

ا٥

15

سودداساق سهدداساق سعدداساق عدداساق اعجدسته

مادسته الى دسته

صورت
رقوم قد سمى صحيح ورلش رو
كردوطى كاغد نويسند

قد قدال بداقداد لسعاقداد حاقداد ساقداد

سعاقداد سهاقداد سعاقداد عاقداد اعجقدا

ماقد الى قد

صورت
رقوم ملله ولكن در شير وپلنك وبور
وسگ وكالاى نويسند

ملله مللهال بدملاند لسوملاند حملله ساملله

سعملله سهملله سعملاند عاملله اعجملله

ما قطعه الف قطعه

صورت رقوم قطعه

یک ابجم بعد عبارت از چهار یا پنج یک قطعه نویسند

قطعه قطعتان ثلث قطعات اربع قطعات خمس قطعات

ست قطعات سبع قطعات ثمان قطعات تسع قطعات عشر قطعات

احدی عشر قطعه ما قطعه الف قطعه

و دیگر بدانکه چهار یا پنج را یک قطعه نویسند پس بدین طریق یکبار را یک قطعه و چهار را ... قطعه و ... را ... قطعه باید نوشت دیگر چند لفظ که بتر تقیاسی دگر رقم باید نوشت و هر یکی صفحه رعایت باید کرد ان شاء الله تعالی

نکته هرگاه که در حساب مصاحف و کتب را مجلد نویسند

وجواهر

16

و جواهر و انسان و در و نقره آید اول مصاحف و کتب باید نویسند اگر که نفر انسان بعد از آنها جواهر و در و نقره

صورت مجلد

مجلد مجلدان ثلث مجلدات اربع مجلدات خمس مجلدات

ست مجلدات سبع مجلدات ثمان مجلدات تسع مجلدات

عشر مجلدات احدی عشر مجلدا ما مجلد الف مجلد

~~مولانا ... مصحف کاتب ... حافظ کتابخانه السلطان جلال ملله~~

جمعا علیه ... السابع عشر محرم المکرم

کلا و کلا

نوادر	مصاحف
ع مجلدات	لک مجلد
بخط ... ... ؛ ... مجلدات ... مجلدات	بخط ... ؛ بخط ... عبدالله ؛ مجلدان ؛ مجلدان

بامی کشی صد بیشتر سطری صد نوشته بنویسند چه کتابت بجای کف
حشو و لک عصر لیکن قبل سرف خوانند لاجرم لک را هزار و صد
تا هزار نویسند الحق شروع در ضابطه
و قانون دفتر معهود و در ضابطه فصلی صدر تحسابی که خواهد بود

فصل

در بیان قواعد هندسه و لکن صعود تسع

آحاد

١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩

هنگامی که مرتبه تسع در قاعده
هندسه دانند معلوم
کند که نقطه بالای او نیست

العشرات

هنگامی که فوق آحاد حلقه نهند
و آن حلقه را صفر خوانند
عشرات شود
١٠ ٢٠ ٣٠ ٤٠ ٥٠ ٦٠ ٧٠ ٨٠ ٩٠

المئات

بعد از مرتبه آحاد هرگاه دو
صفر را بر آن اضافه کنند
عشرات شود و چون صفر
زیاده کنند مئات شود

الالوف

بعد از مرتبه اصل
هنگامی سه صفر زیاده
کنند الوف
شود

١٠٠ ٢٠٠ ٣٠٠ ٤٠٠ ١٠٠٠ ٢٠٠٠ ٣٠٠٠ ٤٠٠٠

٥٠٠ ٦٠٠ ٧٠٠ ٨٠٠ ٥٠٠٠ ٦٠٠٠ ٧٠٠٠ ٨٠٠٠

٩٠٠ ٩٠٠٠

مرکب

ولی عبارتست از خلط آحاد و عشرات
و مئات و الوف با همدیگر

١١١١ ٢٢٢٠ ٣٥٤٥ ٥٢١٠ ٩٦٧٨

بعد از آن ذکر رقم مفرده و مرکب را رعایت کنند و مرتبه خواهد بود
لکن باید که بر کتابت همه را بر رقم هندسی نویسند چون مرکب
از نقطه صفر خالی از خلل نخواهد بود و رقوم
عربی جمله اصل کلی و معتمد علیه کتابت بوده و لکن فقط
همه حسابات کلی و جزوی ممالک را کتابت که رقوم عربی نوشته شد
و مساوی و افقدم

فصل

در بیان نوعی چند که افاضل کتّاب وضع کرده‌اند
از برای علامت و قواعد دفتر و هر یکی را
علامت اسمی معین و مخصوص نامیده‌اند

صدر الحساب
ام الحساب

و آن عبارت است از اصل حساب
در اول حساب بنویسند تا معلوم
شود که آن حساب که و چه
و کیفیت قضیه مال الحساب مفصلا

تابع

و آن عبارت است از تعیین مدت
است که بعد از صدر الحساب
بنویسند تا معلوم گردد که
آن محاسبه در کدام وقت نوشته شده

جائزه

و آن کلمه‌ای است که مبلغ هر جمع
مبلغ را مقابله کنند از الف
مبلغ کنند خرج را و این
چنین ... واسله

رقم

و آن حرفی حکمی است که در دفتر
واقع است و حکم آن باطل
کند مثل خواهند که حکم رقمی
واقع است بکند چنین ...
س

تابع

18

تابع

متعاقب تمامه الحساب باشد و خواهند که
سر جمله کنند که کاغذ باره نویسند که
و بعد از آن سر جمله کنند

ماعدد مارج ورع ویلع الفا الی ما
رلع دع ملاکه اجاجه مالیع مارعه
حالیع ... حکمه

ورق

عبارت است از ورقهای کاغذ که هر صفحه از آن دو قسم
بکنند و هر قسمی را از آن ضلعی خوانند و ابتداء
کنند از طرف ضلع راست کنند و چون تفصیلی نویسند
شامل هر ضلعی است آنچه در ضلع راست نوشته باشد تتمه
آن هم در صفحه ضلع راست باید نوشت و آنچه در ضلع
چپ نوشته باشد هم تقابلی ... و در ...

حذف

عبارت از آنکه از کلمه حرف اول آن کلمه را در محاسبات
بکشند اگر حرف اول را اصلا حیث ندهد و الا در میان
حرف آخر و ما قبل آخر را بکشند و بعد از آن حرف
آخر نوشته به وصل دیگر کلمه کامل است و هو هذا

سـر سلطانـه د ی

حرف و دفعه

حرف در لغت طرفی از اطراف چیزی را گویند و دفعه
یک مره را گویند و در اصطلاح جماعه دیوانی مر و معنی
بعضی از مجموع ما تقدم حسابات صور مبنا و مکمل است
آنکه از نموده می شود و جمع مبنا آن یا مکمل آن
در کلمه واقع شود کشیدن آن بحسب طبع مبنا بنا
حرف و دفعه بکشند و آن کلمه را بعد از آن نویسند و حرف را باید

در دفعه متلم صورته و جمیع حروف کشیده نشوند اگر بعد از حرف
تفصیلی واقع شود باز دفعه بکشند یعنی چنانکه دفعه از حرف
ز صحرا یا از حرف از دفعه بر ضمن بر موضع مثال نموده می شود

و تکمیل

عبارت از آنکه جمع کردن مبلغهای مجاهبه در سر و بالا نوشتن
و جمع جوابه است اعداد و کسور جمع و مع را تکمیل کند اعداد
و کسور منفصل دفتر را درست کنند و بر رقم مبلغها جا نهند
چنانکه نموده شد تعداد آن مبلغ است بر روی دفتر ایشان
یعنی هر مبلغی در مقامی است آن را با قیمه آن جمله بر نبشته
دانی کسور و ارقام و غیره آن الی ما لا نهایت جمع کنند و در حروف
آخر خوش نویسند آن را با اصطلاح اهل حساب جمع و تکمیل گویند

فصل

در قاعدهٔ حشو و بارز

حشو در لغت بمعنی آگندنست و بارز بمعنی خارج یعنی از جائی که جای
سر بر آوردن و ظاهر شدن و در اصطلاح اهل دیوان
حشو عبارتست از لفظی یا صفاتی که ذکر آن محتاج الیه در حقیقه
غرض نباشد اما در الفاظ ضرور باشد آن غرض محرر بیت
بر هر تقدیر که غرض تعلق گیرد و مقام احتیاج حشو احتیاج دارند که
ورق ... ضایع اعتبار کنند احتیاج از میان ورق انداختنی بکنند
و اگر احتیاج از میان ورق بکنند هم جایز صحیح است **و بارز**
عبارتست از مبلغی که ذکر آن فی الحقیقه غرض باشد
و مقام احتیاج آن در روداشتن ورق است از جانب ضلع خود
و حشو دو قسم است یکی حشو مطلق بارز بعضی از الفاظ که

ویکی

و یکی حشو بارز که بارز بعضی از الفاظ است و حمل از بارزی که
بعضی بود از حشو چنانچه یا کم او زنه از لا موضوع گویند
و بلفظ منها و یا بلفظ بعد وضع کنند اگر موضوع
بلفظ منها وضع رفته است لفظ نفی بعد پیش شکل (از بعد)
و اگر بلفظ بعد وضع رفته است نفی را پیش شکل
همچنان در حشو نویسند و مبلغ بارز را بتفصیل است
در موضع خود نویسند و در موضع اول لفظ منها و در حرم
لفظ بعد نه منها و باقی هر چند جمع و خرج آید همین
قاعده را باید که در صدر تحت ... رعایت نمایند
تا مکرر نشود و فی الحقیقه پیدا شود مدلول کلی ساقین گردانیدن
این با منکشف است بالضرور این بارها که در کار الحاصل ... نمود

المطلق

علی سبیل الاجمال اموال صرف بیکلار فه بعد اله

بوجه بیکار اعمام

الـ راک ررلیو لسه صار

لساکا . مهاو حمل وحد صرلیجاء

الی ار ارىعله الی ابعد

حا، و الوجهان الی ارجه

الفا،

نعماء سوی الکسک حمر ه

جماعة الذکر نصالی

حا، حا، حا،

دیگر هر وقت که خواهند که مبلغ حشو را تفصیلی دهند اگر اندک باشد

خود همچنان در زیر مبلغ حشو یا در جنب آن در موضع

حشو بطریق تفصیل بنویسند بر نمونه که

در حشو مذکور شده

المطلق

علی سبیل صرف بیکلار فه بعد اله بوجه بیکار اعمام

الـ راک

تا ثم امر علک تا ثم بر علک

حاراک حاراک

سور لسوم نلعد

لساکا . مهاهاار الوجه

الفا، شش الفاتو وصرف الی ارجه

الی ار حا،

ارىعه الفا،

و اگر تفصیل حشو بسیار بود چنانچه بیان کرده شد در زیر آن تفصیلی نباشد

یا نه اگر نباید تفصیل حشو را در موضع تفصیل باز بنویسند

و در میان ورق علامت تفصیل حشو بدین شکل ۷ بنویسند

تا معلوم شود چنانچه در موضع تفصیل باز نوشته شد تفصیل

حشو که بر این موجب

المطلو

علی مقتضای امثال مرحمة بعد از

باسم الملک العزیز بجهة تمرکه اعنام

الدرار رایج تعمیر

تعالی منها ماله الوصل

المقام رسعه القا

ثم لاجل امراء الشهر

علاوه

لاامید لاامید لاامید

علی جام عرائض مثلجه عمادالله

علاوه مالراد مالراد

ثم لامور و الجماعه

علاوه

الوکیه الجماعه

ملکولیه حواله

فورحی احمد حسرو امیر کاره مولانا عمادالله امید مقصدالله

ماده عرالنا ماده عرالنا منجم وعرالنا وعرالنا

واگر

واگر بار زرا تفصیلی بشرط باخصوص تفصیل شود در مقام حشو

بباید نوشتن و در موضع بار تفصیل بار رجنابجه مثال

مرقوم نموده میشود

المطلو

علی مقتضای امثال مرحمة بعد از ابو حصر

تمرکه اعنام الدرار

ثم لاجل امراء الشهر

علاوه

لاامید لاامید لاامید

علی مثلجه عمادالله

علاوه مالراد مالراد

ثم لامور و الجماعه

علاوه

الوکیه الجماعه

ملکولیه حواله

احمد	حمدو	مولانا	مولانا
نورحق	امیر بقار	علاءالدین	محمد مصطفی الدین

ماه عزیز	ماه عزیز	مسیح	وعزیز

رسعه	یکصد	لعالی

مبلغ اوار الوجه	الفان

اربعه	الفان

بعاء	هو الحساب	حمده
الجماعه البزاز	مصالحی
حال	حال	حال

وچون خواهد که تفصیل حسو تفصیل ها را زیر جمع کند و هر یکی را
بجای خود نویسد چنین باید نوشت

المطلق
علی موجهات صالحه الاقه بعد الله توجه

بمرکلاعیام	بنام المذکور
الف راز	رسعه	یکصد	لعالی

بنام کلا عوا ی السرکر
الولای	بخارار

الاصد

علی	فلمخواجه	علاء الدین
ملارار الکار	مارار الکار	مارار الکار

بنام المذکور الموکه والجماعه

ملارار	الکار

الموکر	احمد	الجماعه
ماه عزیز	الکار	عزیز	مال

احمد	حمدو	مولانا	مولانا
نورحق	امیر بقار	علاءالدین	محمد مصطفی الدین
ماه عزیز	ماه عزیز	مسیح	وعزیز
حال	حال	وعزیز	مال
مال

دیگر و قتها باید حسو مشغول باید و خواهد که تفصیل حسو
اول بنویسد علامت او الا در میان فرد یک کند و بگذرد موضع
اوله حسو یک و در حسو دوم و سیوم علامت تا بنا و یک بکند به موضع
حسو یک حسو یک تا تفصیل اولی از تفصیل کی و همچنین ایضا

تفصیل های آنکه تفصیل حشو با آن مبلغ و بالا آمده چنانچه
میانه کلام حشو ها گشته باشد همانند

المطلق
علیٰ حسب سیر هر شهر المالی مطلق
بمهر خواجه فخر الدین المنشی در عاید
جمله الاصل العین المطلق
ملائی و الاضافه الهار و حوالی
المواضع حال بلعین
ملائی منها ماکان الحمعا
المعه در معه ملائی
اولا حوالیٰ
المعا در الصابی در الهود
الهی سال ماد
و هرگاه که مبلغی دیگر یا حکایتی چند بعد از حکایات
مبلغ اول بیاید از عقب مبلغ مذکوره اول قصه از حکایات

وآن

وآن مبلغ را باید نوشت و علامت حشو یانی هم در موضع خود
ذکر کند و بعد از علامت تعیین مبلغ نمود انشاالله تعالی

فصل در بیان قواعد و فیه ابواب

باب در بیان منها و فذلک

منها منتهی بود که بعد از یکی از آنها نگشته شد و بعضی با آن
از جمله ها باقی ولهذا منها بزرگ خوانند و بعد مکرر مد
آن نهد بعد از اندکی از مد طرف و آن منها را در هر
حساب به یک قید و منها باید و زیادت نباید و هیچ
از آن منسوب شود امثال فذلک بزرگ خوانند و مد آن
همچنان کمتر از مد منها ولهذا در هر حساب بر
زیاده از دو روا نداشته اند و مراد از قید آنست که

جعل منهما با وصلك لده مجموعی معین منشعب شعبه عاجل آن
در هو منهاکه یکی اصلی و یکی فرعیه بیر با فی صلک اعلی و فرعیه او
بیایه و صلک اعلی را تفصیلی هو و فرعیه منهاء بزرک را
تفصیله هو جائزیه و اگر تفصیل بسیاریه لده منهما آن بجمع کلیات
منشعب شعبه ولدوده کیان منهما آت باجندایکن
تفاصیل تمام اشعه مبعه معدم بیر مدلکن دراز زلر لدید
متأخر لدمرهو طرف و اکر یکی لده منهما آن بانی دلکان
بر ضلع ورق افندی تفصیل منهما با وصلک خواسته موجب

ذکر
ما اجمالی حساب حوله عای المس
وکذا الطاق المکرره با صفهان را لمراسمات
وکذا درارلدع والموالعث والوطاو والعمارات

فی

فی عاشر صوی اسس فسمعانه

العرب الصحیح — لتعاداد الرسوم

المرسوما
وکذا درارك والمواکب — ملکی بیا ا ا
المرسوما
وکذا درارك — ملکیا
المرسوما — الی ع
کذا درارا — الاا
المواکب — باا ا
الوطاف والعمارات — بالسوم
الوطاف — مالسوم
والعمارا — اا ا ا

وهست منها و محلك و فایده ارتباط میان ابواب
انسب است اگر کسی خواهد که اختلاطی کند چند در
موضع حک و اصلاح واقع شود اختلاط بظهور
بپیوندد اختلاف نقوبان باید که التجا جای اصلاح
مکرر نباید دیگر وقت باید که در منها آنکه بعضها و تمام اخراجات
واقع شود یعنی در محل منها داخل بعضها بنویسند
و بعد از و تمام اخراجات تا اصل قضیه را نخواهد
وجه کمال و در تمام اخراجات البته تفصیل باید نمود.

المؤلف
نام محمد حمزه و مشغله است
فی عاشر جمادی الآخر
سنه اربع و [illegible]

بعضها

بعضها
التحويل عبدالله [illegible]
تفصیل [illegible]
[illegible]

[illegible]
تفصیل [illegible]

[illegible]
تفصیل [illegible] تفصیل [illegible]

الجملة
والعمر و [illegible]

وبعضها عبارتست از نقد علی الخلاف انواعه
بعضی از نقد است در اصل معامله نقد معین [illegible]
[illegible] و [illegible] و بعضی آن نقد است از مصارف نقلی دیگر
حاصل شده باشد پس بعضها اول را که بی علاقه
در اصطلاح این طایفه بعضها مطلق گویند و بعضها [illegible]

با علاقه لکن بعینها معیّن گویند مثال معیّن

بعینها

ماکان

بحسبها بدل

ماکان الطلاق

الصب الربد تلعد رمعاک لعه ماکان

در منها و محصّلات و منشعبات اوراق اصلی چند علامتی در دفتر مذکور

کلی بود نوشته شده و حل کیفیه قواعد دفاتر تمامی بدین

باب مربوط است

باب در اضافه

هر وقت که در حساب مبلغی مثبت شود و وجهی دیگر با آن

منضم شود در اصطلاح اهل دیوان آنرا اضافه گویند

گوینه

گوینه و حالی نباشد اگر آنکه آن مبلغ مثبت در حشو آن حساب

بهر یا در بار ربس بطریق نحوه مبلغ بدو قسم کشند

قسم اوّل آنچه در بار ر نوشته بعد آن ملحق آن

مبلغ در زیر وی مثبت اضیف الیه دلک نکنند و وجوه

مضاف را در زیر آن تفصیل دهند و چون آن تفصیل فارغ

شوند الجملتان بقدر اضیف الیه دلک بکشند

و سر بالای مبلغ مثبت و مضاف در زیر آن الجملتان بنویسند

بدینموجب

اصل

مستعجل ... الصاحب اعظم

حواله بحسب ... الکامله

... و ...

العدد الصحیح		ملاالا

وصع محملک ــــــــــــــــ
بالموبه وکلا طلاقه		ماکرالا

المور ــــــــــ تفصیل ــــــــــ
بالکوکبه		بالسوالا

کلادرارا ــــــ	الملهها ــــــ	المعاسک ــــــ
رسم طلبه	رسم صدم	رسم بعض الحد معاران عسق
رالا	عرالا	عرالا

لولی ــــــ	کلاصسابیات ــــــ
الصادر والوارد	عرالا
عرالا	

کلا طلاق ــــــ دس مورثه ــــــ
بالسوالا

مکسا ــــ		بحعد ــــــ
دیوان		نوکر الحرابه
رالا		رالا

الباقی

الـــــــــــ دس تفصیل ـــــــــــ حر
معصره به الساقه		عرالا

واصیونیع کلک ـــــ اضافه ـــــ
و جهار معاعات الحاصر		بدالا

عمرالبسه ـــ اضافه ـــ		عمرالا ـــ اضافه ـــ و
ما رود		ح ورا

ما ورا		عرالا		ماما ورا		عالا

الکل ـــــــــ باجل واضافه ـــــــــ ال
عند المال الله الباقی الاضافه		حالا

وجهت این عمل مکرر شود در زیر هم الحاق ذکل بکشند
و وجه الحاقی را در زیر آن بنویسند و بعد از آن خط کل المجموع
بکشند و حاصل هر دو را در زیر آن ثبت کنند و بر آن اضافی
دیگر نشاید کرد و این عمل در باقی محاسبه نویسنده
جایی دیگر نتوان نوشت

والحق الی ذلک

از اموال سنه ماضی

مع عائدات الکافی بلد الاف

بلد ذلک

المجموع الاف

محل اضافه والحاق

قسم دوم واگر این اضافه در مبلغی در حشو مبتنی شد به این
واقع شود همچنان در حشو لکن آن وجه را اضافه کند بعضی و کلا اضافه
الی ذلک یا الحق الی ذلک یا الیها به مد و بعد از اضافه مبلغی
از اصل و اضافه حاصل شود یکون بنویسند و مبلغ را قید کنند
واگر اضافه دو بار هم در حشو بیاید بعد از یکون و تعیین مبلغ
آن اضافه را بالیها باید جمع کرد و در الحق بلفظ وقل جمله را
باید دید چند است و در مقام بار دیگر کرد

اصل

اصل

منوجهات مالی وجابی حوزه تعهد

... بعض البلاد البلخی و لکن

... الکامله ...

... البلد والربع ...

بلد الاف و کلا اضافه الی ذلک

وجه کلا انعام الکافه السلطانی

بلد الاف یکون بلد الاف

والیها از اموال سنه ماضی بعلم

عائدات الکافی

بلد الاف وقل بلد الاف

وحد عمده قرار اضافه والحاق دو بار در حشو هیچ اشکالی معین
نکرده است اما اگر بسیار مکرر نشود ولی هر وجه خوبی علم حساب
آنست که الفاظ غیر مکرر آید

باب

در بیان وزن و زیاده و طریق صاف و نقش او

حس جمع و جمع عامل نو اسم سود حانی نباید از اینکه جمع و جمع

مساوی بنویسند اگر مساوی نباید اینکه جمع زیاده

بنویسد یا کمتر اگر جمع یا خرج مساوی بود در مقابله اصل المصروف

بتمامه بکشد با المصروف و در زیر آن در مقام باز ابتدا تا بنویسد

بطریقی که الحال نمونه ثبت شده و کل اعانه علی الله

اصل

متوجهات یاتی بصرف تعهد الصدر

خواجه مهام السرای و الهدف

اسنه الکامله غره محرم المکرم

خمس و ثلاثین و تسعمایه

العین الموجود ... الا

المصروف

الوجوه ... الا ... الا ... (red: تصدیق / اعلی)

22

(red: ویرس / مهام)

الموجود

... الا الا ماه الا

کادرار — المصروف — المعاش

رسم طلبه — سهم حوای — حصه حلوم عیش

... الا — عدالا — عدالا

اولاد — لعشایا

الصادر و الوارد — متعلق مولانا علی

... الا — المهم عدالا

(red: ویرس / مهام)

کاطلاق

ماه الا

مصارف — في — الخرج

ذوالبراو — متعلق الخواجه

الا — ... الا

و اگر جمع زیاده باشد الا اینکه عامل و جمع زیاده خانه

همچنان که چنین جمع زیاده در مقابله اصل صحیح دیگر

بکشد بر موجب که النعمن ثبت می رود

المعوره

اصل

معنوجهان مالی نصره جماعت الصدور

حولعه ... الکامله

... رحمه ...

العین الصحیح — ... الی

جمع ذلک

فی الوجه — ... الی

المورد

بالوکالت — ... الی

... — المعاملات — ...

[illegible]

[illegible]

ذلک ... الی

... الی

[illegible]

الرابعه

ی کلاصلی

وطریق صحیح جمع مبلغ زیاده ... چنانکه جمع را

از وجه جمع وضع می کنند اینجا جمع را ... وضع کنند با الجز

ای بابانه زیاده ... وجمع ... عوض مبلغ ...

برده باید ... وجه ذلک باید ... که بکند ...

وجه ذلک

... الی ...

... و ... الله ...

... الی

واگر جمع از جمع زیاده ... عامل ... حواله

باید که در مقابله اصل وضع ... کنند و حمل ... را

تمام نوشته ... جمع وضع کنند و لفظ الباقی بکنند و ... عامل

باقی مانده بیر بنویسند بموجب ذکر خواجه رفت

اصل
منوجهات مالی بصره تعهد حواله تمام الملک
السرالهی ر عشه محرم کار ادنیلس و اعلام

العین الصحیح لملاالا

وضع متصل
مالسوالا

المورد مالاالا

کادرارا المولف المقاسد
رسم طلبه رسم حواسی حاصل صرم
عسس
سوالا سوالا لسوالا

کاطلاع
سوالا

حواله امیر
عمادالسلطنه الراحی عمل اول
الا بدالا

التاج

الـ
عند العامل
دو قسمهایی که در یکحساب دو نوع مثل صوفه لقماس جمع
شده و عامل را از وجهی باقی بشر و از وجهی دیگر زیاده
در موضع باقی لفظ الباقی و از زیاده بنویسند و مبلغ الباقی علیه
در زیر مد الباقی و مبلغ الزیاده که در زیر مد الزیاده بنویسد
بر موجب ذکر می رود

اصل
منوجهات مالی بصره تعهد الصدر
حواله عبد العزیز
عشه صورت اسد و از نعمه معماره

العین الصحیح للاالا
العلله بدالدو

وصع موصلك — تهك
٢ كلاه لكان

العد الصحيح — بلا عرالا،

العله — حالدور

المور — تمهر

العد الصحيح — ماحرالا،

العله — حالدور

كلادرارات — المرهاه — المعاسس
برسم طلبه — برسم حواسي — برسم عسد عسق
حرالا، — لسوالا، — عرالا،

كلاواحات — كلاحسابداب — الوطايف
الصادر والوارد — برسم باكلس
عرالا، — عرالا، — العد — العله
عالا، — حالدور

كلاطلاوحه — دبر مهم
ماهوالا،

حوالصه — امرالله الكراكى
ماعرالا،
امسه — عدالعاول كه اهولان
بمركه عام
لسولسوالا،

الب

السادى — دبر اصلكم
والى باكه — مادروس

السامى — الدسالى — حطار
علبه — له

العله — دعرالدور — العد — عرالا،

موصلك — وحه طلك — عسس
نوصه عوص الى باكه — عالعله كادر ٢ الحاقى
عرالا، — دار دو — عرالا، — ماما

ما بكعد عرالعد

نص السادى
علبه — حالدو

واين محاسبه را بدين نوع نيز نويسند

السادى — دبر اصل
والى باكه

السامى — الدسالى — دبر حطار
علبه — له

العله — دعرالدوى — العد — عرالا،

احرى السادى — ٥
معد الى باكه — دار دو — ماد بكعد العله — عرالدور
عرالا،

نقدی ــــــــــ باقی
العله حال ورم

باب دریم در بیان باقیه

بعضی از محاسبان حصه شده بدلیل موقوف بسبب آنکه کنند
و مکرر از حرف بیانیه صورت منها و محصل را تعبیر کرده و جهت
اختصار و رکاک تکرار کلمه ها به بیاض بهانه و فاعلیه بیشتر این وضع
محاسبه را بتعبیر امر می نوشتند بنوعی که نوشته خواهد شد

کلاه ها ــــــــــ
المهمات و کلادراران و المواجب و الوظایف و العمارات
العلف المصحح عن الباب

المهمات ــــــــــ منها
و کلادراران و المواهب و الوظایف
و عالمان

المهمات ــــــــــ محصل
و کلادراران و المواهب
عالمان

المهمات ــــــــــ باقی
حالا

المحا

المحا ــــــــــ باقی محصل
الی کذا

المعص ــــــــــ وزن ا محصل باقی
ملان

حواصه ــــــــــ محصل
عن صاحی
العاما

حواصه ــــــــــ محصل
عن صاحی
العاما

منها باقی وزن
کلادرارا ــــــــــ
و المواهب
حالا

کلادرارا ــــــــــ منها باقی
بهم الطلبه
المحاما

المواهب ــــــــــ باقی
بهم الخواص
المحاما

الوظایف ــــــــــ محصل وزن
بهم اصحاب
حالا

العمارات ــــــــــ منها وزن
بهم السلطان السعید
حالا

و فایده منها و محصل و موجب وضع این عمرانی که بنیاد
نهاده اند این بود که اگر کسی خواهد که غلطی کند چون درخشد

موضع حكم ومع اصلاح واقع سعد آنك الخلط على العالم ظاهر شوق

بخلاف بعضلری بالهاء ص درلنجا حكم واصلاح بسیار نیاز

والاعیض قولیسکه بشر حساب ایتطرلونکلری الم بر بی فی نوز نیست مرسوم ماله

المعوضا

الموبه بمصر التسلیم بعدا

المرهونا	یکدرار	المواقف
رسم حواسی	رسم طلبه	رسم حرم
حاصل	الحفاظ	الحفاظ

الوظائف	العمارا
رسم الاصحاب	رسم علی عالمه
حاصل	حاصل

و فی الحقیقه لطائف بالعین وفضاحت در طرلونکو بار نه بو نوا ولدی زینه

لر فاعله منها و جمله بش شو لسه

صورت

الحوکی ص لری بر نوع ار نیوز و حسن بالحوکی

شیخی رفیق و بعضی اول حسن بشور در امالکه

ولی

و بر بار بحوبل او رفیه بر موصی دکی کوه مشو د

التحویل

الی الصدر جواهر ابو بکر الاکابی تحصولاتی

قریه الحمایه وکل معاطعا علی السفا احمد

السابق والعمل السنه الکامله

عد رمضان المعظم التقدیم سنه

والعین و کالقصاص

کما ذکرت

العین	الاصحاب
اصل	اصل
بر البعه الى الحواله	احاد و بد
الاملاء	

مکرر	العلم
مطبوع	مقرر
بر الحواله والتحویل در	بالاحد و بد
در الصالحی	
۱۸۸	

التحویل	الحمهه	العنبر
بر الواکه مسند	مسند	مسند
مقرر	ماخوذ	ماخوذ
الصالحی	الاحد	
ملا	مقرر	

ويس

ثم العلة المسمى

الحوبله ر ما جود ر

بلد يكعر

بلاانا

متقلقل بالسر ٩

وصيع ككك

يعوبكلوالعان باكسي

المفروق

العـــــــــــس

الكاكحه

ساند

بلد

صوف

مرص مخنم كهم

سوحاصه

بدطاقان

كلابعام

ام مولانا اعلى

الكاش

حح

المصا

سهم كلوبوكس

الكاصه

مايديه

سد

سه وسه احمد

ا ا ا

مارسه مارسه مارسه

سد سد سد

الحلـــــــــــه

الوحد حا ان

36

2/9

المفروق

العلـــــــــــه

على حسب المتصل ماري عرجسا

الحسبهـــــــــا

ر العله مالع حرسا

المهو الصدقـــــــــــه ســلكما

لا الحمار ام العوا الملازمين

ماعرجسا عرحرسا

حرحرسا

المفرد ويس

صارغ المسعـــــــــــه

وكان عم كلوبلاد الله وواطلاق حمعه

ر للاان مرحرسه بلد يكعر

حلسـر ما حرسه

مطلوب حال

الـــــــــــسامر

عبد المذكور

الـصـــــــــــود كواحسـس

على الكحر ماعودسه

ما رعد

بلى

العلــه الالحسـل

كما كاس

عوحد ماحد

و کلا اضافه

علیه رحواله مطعف نظری

امر جماعه الصراف

الحمد لله ... تعالی عالی الوسع

الحمد

عند الوالحجه المذکور

الباقی و کلا اضافه

النقود ... تعالی ... سه

... کما ذکر فی الباقی

العله الدخل

عوده ما جرد

فصل

در تحریر مواعد

و آن عبارت است از آنکه از تحویلات مملکتی را جمع نمایند و جهت ضبط داشته باشند و جهت عامل بنویسند که بدان داشته عمل کنند و از ابتدای شروع تا آخر کار از حکم آن ظاهر ... ...

سر موی تجاوز نکنند تو اگر بار حساب آن را داشته باشد مواعد خوانند

یعنی مأمور به و این دفتر اصول کلی مملکت و امهات اموال سلطنت است

و در صدر ورق ابتدا باسم الله عزوجل ابتدا کنند

مبلغ ما صار ...

عهده الخواجه نصر الدین التبریزی عثمان

و معاطه ... الحجه الحرام ... ابتداء ها ... محرم الحرام

... الحمامی ... کلافات السماویه و ... و قطع

الطرق ... العوامل ... اصحاب الخبر ... الامر

العالی ... الله تعالی و جل ... ... عام

احدی و اربعین و تسعمایه

والحاصل الکامله

اصول

المبلغ ... ما ... الله

والولایات

العین الصحیح

البلـــــد الولاما

الى الدلالا ابر الا، الحاسعاى،

البـــــــلد اصول حاصد
الى الدلالا ابر الا،

ءالمعاوا تحصول
الدالاماداهوالا،

بمعاء بمعاء مسال حطسه
اللهر كلاكرسم لواسعر
ماكرالا، سلاالا، ماكولا، ماكولا،

مديعه الحامه اسرف صباعه
الدواب
ماال، ماال، ماعرالا، ماحالا،

حمرسه وولدالصرس سلاخه اسوكحمسه حارحه
ماكولا، ماال، حالا، مابدالا،

اسوالحرسه علاقه طاحسه حمارسه
وسدالكطع
سوالا، سدالا، سعاى، مارالا،

رالحما تحصول ذبر
ساابعاى،

الاكمه

38

كلاكسمه الحداوسه الحماطبه السعالمه
دحالا، سدالا، دعاى، لسوالا،

الصاعه الحاقه كلاكرسه العواعصه
حالا، عرالا، دعاى، عاى،
الحلاحصه الهراوعه العواسه السهامه
دعرماى، عاى، دعاما، ساما،
السعالمه البحارسه الحامصه الطواحصه
لسعالا، عساما، دعاى، اسوحاى،
الحالمه الكسالمه العمارسه سدالحشسه
عرساى، عرالا، سدالا، عرسالا،

الولانا تحصول ذبر
الحاسعاى،

ناحصه ناحصه
مدارو حى واساعه
اسوحالا، مارعرالا،

ورسه ورسه ورسه ورسه ورسه ورسه
هعدامار الحمى مدرون محلى معان راس
عرالا، علاى، عرالا، ماعرالا، والا، عرالا،

ورسه
كوسلا
هعاما

ناحیه ناحیه
اسلماس الشاغ
بدهوالا اوجال

وسه وسه وسه وسه
اعلائی عیسی علاقی عدنی
وناعاسا
الله ال دعرال اورال عرال

وصع مذالك
[معرف]
2 كلاحراجات المورث لاحهوال
[معرف معرف]
كلادرارا
باسم الوصاة وكلائمه والمسالح
وساير الجماعه للاهدین الصال

قاضی قاضی قاضی قاضی
سمسالدین نصرالملوك صدرالله نظامالدین
دال لوعسا عاما عاما

مولانا امید مولانا
سمسالدین عیسی نظامالدین جمالالدین
واعظ
دال لوال دعاما

الـ كلام عمید حواجه
عمادالله الدین علی عطسی
رعساما دعرال عرالصاد

الـ مولانا حواجه
احمد واحد عرالله البلكی معید اعلائی الدین صاحب
عماد الله ومعمار مدرسه السلطانیه محمد اوحاق وكاركیان
الحلبی
دالال عرال او حال

حواجه كاركیان او
اعلمار

لوعساما رعساما
مولانا مولانا
بدر احمد
[مسى معرف]
علما علما

مصـ
وما الحاج صدرالملك سلیم
ورمن اعظم امیر قطبالدین حسن
مالال

مالحـ حاج مولانا
صدرالملك امیر قطبالدین حسن
مالولان ومیروان سعار وحدمتكاران
دعد لوعوال رعساما

امیر حدمتكاران
قطبالدین
حسن
رعاما علما

[دس
2]

مراهوكم
عمالی 2 امیر رحمان معاولین لر
بارهوالالحاما

الـ

تفصیله

نقدا	نقدا	[illegible]
الکلی الیوم	کالکیسه الیوم	الیعم
نقد السهد	ما [illegible] السهد	ما عند
الی [illegible]	بلا [illegible]	السهد
		بلا [illegible]
فی السنه	فی السنه	فی السنه
[illegible]	[illegible]	[illegible]
خطبه	بقیه	[illegible]
الیعم	الیعم	الیعم
السهد	السهد	السهد
[illegible]	[illegible]	الی [illegible]
فی السنه	فی السنه	فی السنه
[illegible]	[illegible]	[illegible]

کافه ها

الصادر والوارد من عمله واستمام حواله عسر
سر حسی وحواله عسد بر بری نوار دفتر
بدیوان او [illegible] ما عدا الا

العامله واستمام حالا [illegible] مع وسرکا کوشام
من الا

عمارات

مشتعلات دیوانی اوجاقلق وخانات
وغیره حالا

الباقی
عند بعضی الی الحواله بالمرور
والمانفیات والحواله الدیوانیه

الی الان [illegible]

لکن مبلغ زبور اجزاسی بموجب مرور وحوالات دیوانی جواب
کوید وبا امر [illegible] حالا [illegible] در [illegible] که مدت
ضمان با [illegible] حساب دیوان اعلی [illegible]
ورود الی مانفیات فی علامت دیوان [illegible]
دیوان عرض [illegible] حساب [illegible] محکمی [illegible]
تمسک [illegible] دیوان خط نولیسه دیوان وعلامت صاحب دیوان

بدو بدهند یا در ایامی دیگر که در عملک نقعه کشند هیچ دعوی بر وی نکند

صورت

آنکه در زمین مبارز شخص از اول یا آخر سال
بر او نویسند و از او تحویل کنند الی آنکه خواهند
یعنی دعوای را نیامی کهنه از فرض دیوانی و یا جهه
اصحاب تحویل را از محسوب ضبط و صعود یا صحاف
و بر وثیقه دیوانی که بعوض دیگری رد نویسند

قاعده در برات باید که غیر جنس مذکور بهیچ یا وزن
این عملک یا شاه لیت بو یار از او اعتماد کنند اگرچه
کله نیز از دیوان چه نویسند که شرط مراتب تسعه و رعایت او
بر نویسند که ضبط دیوان اعلی می بیند نزیر عنید

قواعد تسعه

1 اول نام معامل یعنی حواله فلان الدین فلان 2 دیگر وجه

گر کدام وجه بر وی نویسند 3 دیگر پروانه که بر ولیچه مشار فیه
بنجه در حضور و یا سه و اگر بعینه بعد بنویسند بر ولیچه فلان الدین جهت
یا بلغم 4 دیگر یکی وجه چندین دینار یا چندین عدد
یا مبلغ جهت 5 دیگر تسلیم که تسلیم فلان الدین الرحمن 6
دیگر نیمه وجه از برات یا کمر و تصحیح 7 دیگر تاریخ که در فلان تاریخ
نوشته شد 8 دیگر صورت علامت شهود که اعتماد نمایند 9
دیگر موضع کتابت یعنی این کاغذ در فلان موضع محرر گشت

صورت
کاغذ که نویسد

حواله جمال الدین [illegible] علاء الدین [illegible]
انهای مغالطه و ضمان [illegible] مهلت [illegible] در وجه فلان
بر ولیچه فلان تسلیم فلان الحرر لیع سماه مرلکار
[illegible]

ضمن نسخه دیوانی مرقوم گردد اعتبار تمام ادخال نماید فقط و بمقام قبض و الحمد لله وحده

صورت احکام بافتجات

مبلغ یکصد هزار دینار حوالۀ جمال الدین مرتضی قلی بیگ ... مقاطعه ... ولکن ... ضعفا رسد ... واین ... از ... محاسبه امنای دولت اعلی از وجوه ... حکم ... کذا وکذا ... معلوم

صورت
دیناراً
جمع اموال ... بعد ... خواهم ... اینست

جمع عن حواله جمال الدین مرتضی قلی مقاطعه و ضمان

اموال ... بموجب الجملة المنتجه عنه والمواجب الدیوانیه التی کتب له فی اول السنه بالعلامات الدیوانیه وکان فی ید ... الاول والشریعه فی ... سیصد و ... ساله

العین ... ... الا

اصل
ال ... ولکن الجهات بموجب ... در ... شد

در مواجب
... الا

تحصیل
... در مواجب
... الا

تحصیل
الجها
... المواجب ... الا

اصل ...
الولا ... در مواجب ... الا

وصيع مقلك
فى الوجه — بلاى الى مارحل السجامه

المعرر
كما ذكر فى المواق — لكاره عوالاا

كلا درارا
باسم الوصاه وكلاعه
والمماع ليكو لو

مصا
وكالحاح صرالساكه
باسمام احمد وطماكسرحس

بلاره بدل السجاا — مااكا

مهمل
عمالى كرسر معاولد له
باسيع — ماربو الاكاا

اكولد
الصاكر والواد باهمام
خولم عسر برضى
ماعراكا

الالاما
باهمام حمال الدين باكحى
بعاال

عماراد
مسعلان ديوانى
حاال

كلاطلاف
بموصل الدولة الدواله موسيحه بالعلاح والنافعه
المسلمبه الى الديوان — الى الدلالو الراحه

كلا اوطاعاك
رسم العاق المنصعه
بكماك اكا

المعول
حاك اكا

بوحـال
نوس اعظم امين محمد
حولكه بروليه محمد شبر
سلطان طوغان
عمله رعه حالى الاحر
بلااكا

بوعـال
امراعظم حسن بيك
بروليه حامد بكله
٤ عامار صو
ماكح الا

الدحك
٤ العلاح بروليه حولكه عمر
بكله رعه دوالحه — مالاكا — بالوصال

قلعه	قلعه	قلعه	قلعه
اوربانو	قهقهه	الكحو	سلطانيه
رعرالا مهما باكبابه حمالى حصه دبولك حرعاا حرعه حاا	اكا	حرلاكا	مااكا

المهموله والعدره السه بروليه المامه — بلاااا

دفتر الاموال

الوزاره عظم الله قدرها
تسلیم تیمور براه
عن رمضان
حال الا ٠ بعد بلال
مال الولاه
بعداد دیاربکر
مال الا ٠ مال الا ٠
مال الا ٠

اصل الرسوم الاعلی تسلیم
محصل السلطان براه
عام جملها الاحرکان
بالمواضع
کمال الا ٠ منها مال الا ٠
بعداد سرار اصفهان
مال الا ٠ مال الا ٠ مال الا ٠
سلطانیه
مال الا ٠
بعد مال الا ٠
دیوان کواسفا دیوان الاشراف
مال الا ٠ مال الا ٠
دیوان الهامیکی
مال الا ٠
دیوان السلطان حواله
علی الرس
مال الا ٠ حال الا ٠
حواله
محمود شاه
حال الا ٠

الموقوف
ما اهالی ٠

العهاد
عادته مصالح العهد مقدمهم
امیر حاج برولیه
علی جمله بلد
زعیر وجه حال الا ٠

الصلاه
مع مصالح الفلاحین
برولیه تیمور حواله بلد
عدصو
ثوحال الا ٠

موقوف العهاد
لبعال الا ٠

موقوف الصلاه مقدمهم
اسلامی سلطانیه الله بل الا ٠

خاصه عهاد
امیر حاج
عن برا
عن الا ٠ بر الا ٠ عن الا ٠

خاصه اسلامی سلطانیه الله
عن الا ٠

صلاته
و صلاته
و صلاته بوحار
عابر
الا ٠
علی ما ٠

طعمه
و مصالح العهد
العلوف و الجلال
و المسافر
عن صلاته
صلاته علی ما ٠
حا ٠

مصالح الفلاحین
حو صلاته
ثوعرما ٠

طعمه
صلاته عرما ٠
حا ٠

وجله بید
در کحه و میه و اردن
الی ٠

الكويلا مقرونس

الال،

نوا
سعد كوعاى

نوا
الحلة العاوة وما حوله
صلال الش وحواه لولو

اطال الا،

سالا،

الكمدر حولو لكدر سعد مصالح بلد الملك ملعى بلد عاهر دى العلة
ماكى الا،

محمد المهندس شاه محم بطع مصر مصالح رعها وكرس ومورها بلد رعة دى معلة
ماحال،

شمعطى البولة الدوامه

حالا،

سـلة رعا رسكو احمى دوس مرار تار روالل الاول
سالا،

معلة ر ١ ٣ ٢ حاحجه ر
مها اطالاكر
المواضع
راعه الحران
سلالا،
مال، ماكالا،
مدبد سلكس
حال، حالى،
ارمه
حالا،
اربعله ماكال،

ر

٤٦

شمعطى ناصح حوله صلال الش
وحوله لولو بعلاما تهار
عه حالى الاول
مالا،

ثم الحول مقرونس
ومصالح بلد البصر بر ولها امرا عظم على بلد
سلم ثم الصالح بلد عاهر سعكو ال
دى الكاصه

ثم الحول
المساح رسم طوبلاد الخاصه
تولس الا،

البدو
مساعا ع حاعر كلا عوان
معدمهم ابو المعالى
٥ روز
٥ عرسال

الرومه
معدمهم
اهال الش
بلا روز
لوعزلما،

العود ساروری زلبان

حاصلا رزعلما

مصرف المكان

بدعة البسامة

الناصر روداسعد

الدهعه رالصوف

ساماد

قطاع حالمياه

للدر مسمه

معمل مما والورق العفد

مع صكك وظام وحوام

وركاس وسانار

وسدادرجاه

بلاد

البوق بيسه

مع صكك ارتع داهعه

بلاد

السانح مع سرادال الارسم

واهاف اطلس

احمر

رجاه

الطعام

سادا

ساعی ساعی ساعی احمد

اهعد ساه ای هج مادوال طلادون

وسرا الرسم

لالحصر

اسماعيل

الارسلماه

الی سماه

عمانا سرا اسار

لا اصطبله رالصوف حوال مع السلاسل

سفن مع لحوم وقطاع ال معه سلسلة مصنع

قطعه سماحه مع قطاع

ماجه

نعم احمد نوم ابيض قطعه

ماء الاء

مصروف

لااعاما

رسم الاصل ملارمعن برولله سهاماكمن

عبدالله الصدر رعد حامی لواح

والهد عبدالله ابرال

لالاسم الماك

اللار يرعا العطام رعال

مولانا مولانا الكبير الكامل
محمد الله امير محمد الله الله نور الدين رضي الله
عاليا نهاليا عاليا ساليا

يا طالبا المجهول
رعاليا اعاليا

مولانا امير مولانا محمد
حامي الله محمد الله طالبي اللهم مولانا
طلب علا الدين
معاليا اعاليا ساليا حاليا

الشهدا

والصدق باسم الفقر انا بايا عبد الفطر
لسلطاني حواصه محمد الله مولى صدر الفقرا لله
يا ني صبي الحمد معالطا

في المصلى في المسجد
حاليا وقد الطار معالطا
عقام الله وصدا وصدا ابيام
ملاليا اليا المفاا الا

حاملك

٥٠

47

جامكنا مطرق
مولانا محمد المصطفى والمحمد سلطان الكبير يا مان
سر وليه جامعه الله رغبه محرم
والحسن محرم مدكور الدين فيه
سوالها
سا... ن
عرس طويله
طويله في الاقداس اسعد روس
في كل طويله سمي نور
صار عرسوا
والعز
والمجد معاليا
يا الا
المحمد سلطان
مقدمهم عمر شاه
اسعد الالا
حاصه وطار
مقدم صدر ابناطرلس صدر الا
معاليا بل وطارا روطار من الشعار
اربعه روس

فی کل قطار   یلیعی

بعد   صار   بل ۱۰۰ ار

نعد   ۱۰ ری عال

۱۰ ما

اشـــــــــــــــــــــــــــــــــــر ما ال

مهماما فرش مصرف

معد مهم لکی

ا جـ ال

حاصـــــــــــــــــل   قطار دلد ـــــــــــــــــــــــــــم

لکی و اساع او   جم قطار ا   فی قطا

علی ا

اسم ر و ای

ا ا العالیا

سراک   لوک

عدد قطار ا   عدد قطار ا

عدد ۱۰ ر   عدد ۱۰ ار

بو

بیما ا ی عیما   مر

یما ا ی لیو عالی

بخشی

ع قطار ار

ع ۱۰ ار

بو یما ا ی بعالی

الـــق

علده بعد کلاخراجات المذکور

بدین الـمالـصه

اوی

لعهی ملک

مبلغ بیست کلفات التساویه وقطع العوافل

بواسطه عبور العساکر

تماما

مامعرف

ا ا

التساویه ناصه الماع

ببلغ بسد الیما بعها له

امنار الولایه حکای النمر مصعد

وامر البلد

ع ر ال ا

ما مصرف

وقطع العوافل

ع طرق مرلدو اصفهان

لعبور العساکر

بدع الـمالـص

حد وصول ادیوان اعلی شیرا بموجب مقاطعه ربیع جمله

دکر رفت بتمام وکمال حواله کلیه و ارو لیلیم کرده

امد صعد سیر رسیل بمسکل ماما ره عالی درقلم آمد

والحمد لله و طلب استظهار بدو حاله شد باقی بعد روی دعوی

که جمع مقبع اسه اربع وشیرخان   تحریرا فی عاشر محرم

الحرام سنه خمس وسبعین وسبعمائه   الحمد

فصل

در تقریر وضع دفاتر

حساب‌دانان ماضی نور الله قبورهم در این صناعت جهت ضبط اموال
لاجرم وجه و تسهیل وقوف ایشان جهت هریک منشور نوشته
حقایق هفت دفتر وضع فرموده‌اند و باصطلاح خود
هر یکی را علی حده اسمی مخصوص نهاده‌اند چنانچه اسامی
هر یکی علی الانفراد ذکر می‌رود

قسم

دفاتر سبعه

روزنامچه	اوارجه
توجیهات	تحویلات
مفردات	جامع الحساب
قانون	

صورت

صفت روزنامچه

روزنامه دفتری است که هر روز بدان احتیاج است
بدانکه صفت هر قضیه که در روز واقع گردد از امور کلیات و
اموال و اطلاعات آن و تفویض امور به کسی و نوشتن
تقریرها و قطع و فصل معاملات و مخاصمات و صور دعاوی یا قضایا
و ارسال رسل به اطراف و رسیدن اخبار و غیر آن نوشتن به جهت
ضبط آن در روزنامه بباید و از روزنامچه با اوارجه
و توجیهات و تحویلات نقل کنند و نشان نقل در روزنامچه
بنویسند که نقل و بار آن دفترها با روزنامچه مقابله کرده‌اند
و نه در روزنامه بنویسند که قبول و نوشته دیوانی
باید اینمعنی را مرتب در عمل او رود و قید بکلمه جمع

هر روز بکدام و نوشته بیند جمع کرده و نقل آن ثبت

آورده و در روزنامچه بنویسد ورق اول کلمه الحمد

مبارک کلمه ابتدا و در آخر ورق میمون کلمه انتها بنویسد

فحسب و دیگر چیزی در ما بین الفاظ ننویسند و آن محل را

همچنان بیاض بگذارند ان شاء الله تعالی و صحت کتابت انجام

کتاب دیوان اعلی چنین بوده که الحال هم بدستور کار میشود

مبارک
کلمه ابتدا

میمون کلمه انتها

جن

هذه مبارکی که در ورق اول روزنامچه که حاصل و سیر راهی که اصطلاح آنی

لفظ مبارک کلمه ابتدا نوشته بیند و بر اصطلاح اهل لفظ میمون

کلمه انتها که در این دیباجه مفصل را بمبارکی بنویسد

الورقه محمد
المتکلمه بعون الله تعالی و حسن توفیقه مشتمله

علی المهمات و المصالح الدیوانیه الواقعه

متوزعه اموال و اطلاقاتها و نقوضات

الحکومات و المناصب و کتابه التوزیع الی شهور

کلمه بعد الواقعه فی ایام حسن شهور سنه

ابتدائها غره محرم الحرام

الی آخر ذی الحجه والحمد لله و المنه

واکابر این فن خطر و شیوه کرده این ورق صدر الحساب

روزنامچه که بجای خود بگذارند و در ورقی دیگر ابتدا

بماه کنند و بعد از ماه روز را بکند و بایی از ماه در زیر
روز نیش کهد مهر قصابانی که واقع شوند و کنیه که
قطعا و اصلا مهر حنده سهو شود در روزنامه حک
نکنند و ترقین نکشد با مظنه ضبط و خیانت نشوند و از سهم مرتب
و صحت مهنا و محک و ضبط اساقی و تکرار الفاظ در روزنامه
و عرض شش و الجب نهند

محـــــــــــــــــــرم
الملکم
نعم کلاسســــــــــــــــــــل
عنه مهر

مصـــــــــــــــــــــرد
امیال بعد لا مع الصدر حواله حلال الشرح حسن المعاطفه
والضمان موجب الحجه المسجله عنه
ما بوان   بوان علی   الی الباب

الســـــــــــــــــــــــــــلده
اول مهر
ما بوال   الال

المعاوا ـــــــــــــــــــــــــ
ثانی مهر
مطابق که در مواقفه داشته باشد
سالانه

الجها ـــــــــــــــــــــــــ
ثانی مهر
الصابالمفصل المواقف
سالانه

الولاب ـــــــــــــــــــــــــــــ
مهاسر کاغذ ثانی
بسرحی که در مواقفه نوشته
ما بوان   الالك

اوقطاعا ـــــــــــــــــــــــــــــ
علی راس الحکایه
عاید المعول فی اهتمام کلاورا

نوعـــــــــان	نوعـــــــــان
کلامر الاعظم حسب سال	کلامر الوارد صاحال
سر ولیه الشریعه لولفن	سر ولیه الشرعیه لولفن
الله سبحانه الی محرمی	محمد الله سبحانه الی
	طوعان لکاول

ما الا، مما سالا، ر   ر الا، بعد حوالا، ر

تربت   وبارسکر   تربت   وبارسکر

بدالا،   بدالا،   عرسالا،   علما،

اربعه   للبوالا،   اصفهان   ارسال

وشا اموال   وعلما،   علما،

ومتفقعمار بعداد   بدالا،   بدالا،

بلله   تماما

أو اموال
ومتفقعمار بعداد
ترا،
تماما

عذارات حكاتي

مصـ
بامر كرعاى رالمالك بعهده الجامع ابوالفضل
رحمه الله من اهتمام حوالله علاء الدين محمد الجوينى الكاهر

الحرائر العامه

العراصح   ما الا، اصلـ

بعداد   تربت   اصفهان
بعهده حوالهم   بعهده واليم حوالهم   بعهده حوالهم
حال الله لاا سعار   سماكمر لاا سعار   الحم الله
بدالا وصل   بدالا وصل   لاا سعار المتعالية

عرسالا،   بدالا،   علما،

يلا

52

نسف   نيسابور
بعهده حوالله   بعهده حوالهم بعد الله
كم الله لاا سعار   لاا سعار
الانفجاب   الكمي او لد
والمدفعر
عرالا،   عرالا،

شش

وعب
تا مرولى المطلعه   تماما

بعداد   تربت   همدان
ءماى حله   ءماى حله   ءماى عسى
بدالا،   عرسالا،   علما،

كرمان   نيسابور   اصفهان
ءماى حله   ءبدالصالعر   ءحله
عرالا،   علما،   علما،

عذارات حكاتي

مصـ
بعد الى لاا سعار الحواشى والحودلك والنزه
والبركامواو والاقواس والسهام والبابل والكتاب

بالحشر والمجنات والتكاكين وعن ذلك رالماء رسم

اللعاف المذكورات والصنابون وكلاقعاى

وبم الحاى ومهمات الجماعة في اهتمام نوطر

كلامر العامل سهل على تسليم تحصيلهم

ملاالا

الخواص — كلاقواسد — الربانيه

والحوادث والزنفه — والسهام — والباج والمحاس

والركاة واسواس — والتكاكين

ماالا — حاالا — حاالا

بم الللت — بمالحاك — مهمات

رسم اللعاف والحمام — ومصالحها ومولفه — جماعة الملازمين

والصابون — الحالين — من القطع

وكلاقعاى

عرالا — حاالا — ملاالا

فمع ذلك

نوص الرواه

المطلقه

ماما

سرار — سرسد — اصبهان — بغداد

ماالا — حاالا — حاالا — هوالا

دبارکر

ديار بكر

ملاالا

عوض عن اموال

خراسان ذلك

رسمعلق

اصماعيد

بما

عامرات

ملاالا

بعوبص

الشاوله والامانه بعدله

باسم كلام المعظم ادبه عامه

السنه ومهومه في السنه

لعوالا

علارات حكاى

حد

ماما

اموال — الخارجه

الديوانيه بعدله — باب الاعمار

ملاالا — عاماما

علاراس حكاى

الغرا

في المواضع — لتعمل بالسه في عهد الملك

المعظم فخر الدين خط امر الاعظم

مبارك ان

سلطانيه قصبه
در رسم جامع كلاعظم بقولدوغر ماًاً
هيم جلوس السلطس
ى اهتمام حولتو الحجر البر
عبد المومن سا عرساً
مؤعاف اموال
سله
ماماً
وحدسه

در رسم تعداد سراز
مالاً مالاً مالاً
درسمان
حالاً

بوستحانه
واسط با هتمام امر
وافتخار ارلدغ
مدار السر
ادسه دالاً

واسط اموال
عاماً سله

يعم الملك
ثانى همه بوغان
افطاعات
عمال المعول
علی اكابرى حكايسى

مرمان

بوحصال بوحصال
امرعادل عبدالله ملا امراعدل نصرالله ملا
مالاً مهما لسالاً مهما لدالاً
اطلاق تعداد تعداد اطلاق
عنه حجم المكم حجم المكم
ارتعه سالاً ارتعه حالاً

درسد دارسكر درسد دارسكر
اصحه احدبه احدبه احدبه
لدالاً لدالاً عدالاً عاماً

اصفهان رشان
دعاماً حاماً

علی اكابرى حكايسى
مفت مرد
اموال الدبواسه ملا كلا امر
كلاعظم سعا بموصل الحجه المحده عنه لولعس
بن السه حق المعاطعه
عوها مالاً

وقصبه بعسد

اربل موصل حوسه معارقين
عرىا، عرىا، عرىا، عرىا،

زرسه سجا

العمل
على،
على،

ىوم كار ربع
عاص ىوا،

عراد حطابى

مورا
عمار عرى وهو بعد ك والولايات بها
مع الصدر الكبير علاء الدين على بعض المقاطعه
والضمان، الحجه المسجله عنه

العمل الصح
احاله ال،

واسط بصره حله كوفه
ما ال، ما عرال، د ال، بو ال،

جوسه، اعراب
بدال، مفاحر عرىا،

عراد حطابى
مصر
دفرحاه با اهتمام وللم المرتضى المعظم

صلدار

جلال الدين امير حسن وى لورش علاء الدين امير على
بو البقاء سه سلما اللهما ثم القاعد
وصوو الدفاتر والحجر وكلا ملكهم ومعلوم
دفتر داره والنواشى والملازمين
بها واحمد الجمال بسبعل دو حانه
المباركه

باسم

العمل الصح
ما ال،

بغداد

وصل
مواضع مدكور ما حسبه بدهمين لما ما
البغداد السدار المرشد الواسط
ثم القاعد وكلاملام وعدها
بدال، على، على،
جال،

عراد حطابى

مصر
الحركاهات والخيام والمسجد با اهتمام
المهمار حسن الدين الفراس ما ال الرسجا،

الحركاها الخيام
عطاى عرى، سوعر قطعيا لوىل ال،

صدور ا مسارکبری ا

۱ حامل ۲ حامل

سقف
سای

عمال

رسیدلان
بزرگان

۲ حامل

اندرون
اهتمد

حامل

اندرون و بیرون
سقف

سقف بیرون

۴ عامل

اندرون و بیرون
اهتمه

مسجد
و منبر مع الواسیه

اهال

سایه وانا

و عرض الکال

حسب رسیدلان
حرس سقف اهتمه

۳ سالکال ۶ اسال

ساخص
اوطالط

۱۰ عامل

مطبخ

عرض قطاع ۴
الکال

بزرگ کوچک
۳ الال ۸
الکال

سایه

بلد قطاع ۴
الکار

رکاب خانه طبیله
خانه و اصطبل

۱ سلال

اصطبل

احمد
خانه بزرگ

ا حاما

اکال

مبرز

مسبر ب
عرض قطاع

اسعالکال

امیدی جاسوفی

۴ حال ۲ الکال

بمر الحمام
سهم فراش خانه

عرض قطار ی قطار

سلال سال

کل قطار ر

الحمام

اصور وکر ساعد
بالعوحل

مهمان سرا
مهمان قصاکهان

بعرض الال

مهک ساکهوران
الحم اللحم و سقطا

سهال

عرال

وصف
بموجب الدولت

سس

شیراز بغداد اصفهان یزد

سال لعو ال بد ال عرال

كرعـــال الرقـــوه بصـــس
وواسط

على، عالما، وعلى بهاا،

بوم الحمســـــــــــــا
ئه امير لغراباع

علاء راس الحكاى
مقـــــــــــــــرر

امعاى خراسال مع كلامر اللس علاالس

امرعلى سروالى لواهل هرالسر

بموصل الحه الملحلد عنه

العر الصح حاال،

هراه نشـــا بور اسواسل جاجرم

ماعرال، عرساى، بدال، عرسال،

سطام ياجـرر طوسـ مهـه
وحام

عرال، حال، لسعال، لسوال،

نــــ جوبشــر ماورد بخـراباد
واساع وتواحى

عرالا، بدال، لسوال، بدالا،

القطاع

58

~~٦١~~

وكـــــــــــــــذا جاع
حاى
القطاع الجمالى لواهل هرالسه على راسه

بلد المعول والباحكك

المعول قسى

مالعـ الا،

بومـــال بومـــال هرلدحــ

الامرالا عظم كلامرالعادل كلامرسيم

محمد سبر على سبر

مااا، لا الا، عالى،

الباحكك قسى ذى

في احتمام امير معظم محمد السر

ولاناس حراسان

بوحاا، حال،
علاراس الحكاى
مهوبا

بوصل جرهال لواهل هرالسه

بلد العرالصح لعال،

كلامـــــــاء روســـــاء
اللام عطام
حلسعال، بدال،

امین محمد سر | امین علی سر | الصاحب الملک خواس | کلامید الحمد الله
[illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible]

امین رسم [illegible]

رسالة اجل عالی [illegible]

دیوان سرکارهای دیوانی [illegible]

[illegible] خراسان [illegible]

مصر [illegible]

بعد [illegible] [illegible]

علی الاوصیه [illegible]

مصر [illegible]

البلاد المربوطة المرتبة فی طرس خراسان

و سلطان الی [illegible] [illegible]

تام واحد [illegible] [illegible]

مصر [illegible]

بعد [illegible] [illegible]

و هی مصالح الکلال و کلاف ر و الحزم و اللحم

بغر الشعر و التبن

الواصل

58

الواصل [illegible]

الی الخلاصه العامه بحول و العلم الصاحب المعظم

خواجه صلاح الدین و مفخر الخواص خواجه بدر الدین لولو

علی حسب ما فصحها [illegible]

بغداد تبریز خراسان

[illegible] | [illegible] | [illegible]

سنجار اصفهان روم

[illegible] | [illegible] | [illegible]

مصر [illegible]

طغلی نه خاص [illegible] عاقه

ببلغم و اصنام کلام نوش .

امین المعلم [illegible]

[illegible]

مصر [illegible]

عمای محمود سرار [illegible] [illegible]

[illegible]

علی [illegible]

فاصل امیر علاء الدین علی و الصاحب خواجه اسعد الدین

فی السنة ربیع و السنة سبعمائه و لا ما علی و عمل [illegible]

[illegible]

اموال نشسته

واسط و بصره و سایر الولایات

ممالک عراق عرب امیر علی

و خواجه سعدالدین حوکر کویه

عمارات حکامی

مصر ... تردی

امارت سرلسکاهی شروانات باسم کلامیر الکبر

سعدالله بیک مع ... السنه

و مرسومه ... فصد نشسته

اموال ... عمانی حلبه

اموال حرهرحولر

عمارات حکامی

مصر ...

اموال ممالک فارس علی الصاحب المعظم عزالدین

مع ولایات البحر ... السنه

والضمان کلاموال علیه

بالرباله والتعصال ...

سیدار ابرقوه کازرون

با نواحی و نواحی

بیضا شول اشکفاله

و نواحی و ناحیه

کیش بحرین هرمز

خوسف شوشتر

و نواحی و توابعها

صدر حکم المرابع وکلا ... بفوبص ... مواضع المذکوره

وکتب بذلک المواضع المفصله و سلم الیه

التحصیلات عمارات حکامی

اموال ... السنه وجه حمل الخزانه

العامره عمرها الله تعالی

فارس عراق خراسان

باسم الملک المعظم عزالدین بتحصیل جمال الدین ... الدولة | باسم الملک الکبیر شمس ... باسم ... والتحصیل خواجه ... شاه ... | باسم خواجه علاالدین بتحصیل خواجه بدرالدین ...

والطا...

... باسم ... عبدالله

... بتحصیل

احمد حامد ...

الحاصل

الوجوه الى التحويل خواجه حلال الدين

وخولجه لولو الجارل الماليه

مصارف

كدا نوله المحيطه في سنه في الحاضر

ماسمام وسلم ملك الصباغ اساكر

مبارك شاه الخياط العراالصح حالي

رسم حرر

والعطى والخيط اسى بطانه

كدخونه خاله

عدرص السلطان

احاطوب الملازمين

الكارهى السلطاني

فضل

واموال حاصل عاى معدل حاصل كوته

حاصل

البد المبارك

يوم الجمعه

غرمه

وسوال

مرسوم

الجاعه الكرهي السلطاني والجب بيد السه

المبارك

الشاورجيه

ماصام معدم علا الدين

الشاورجي

المطبخيه

ماسم تمام الدين

مطبخي ماصام

الاتابكيه

ماسم اسم صفاء

اتابك دار ماصام

حولو عن الكاس

نور الله

اصفهان

السلطانيه

باقي روزنامجه بطريق دكر رفت كتابت كند واخراجات احوال

واقعي روز بروز مي نويسد واكر روزنامجه سكر دفاتر نقل

اموال كند در روزنامجه بخيه در باب نقد ونويسنده درنويسد

اعمال را بكار مي آيد بتمامه وكماله

كفته شد الحمد لله اولا

وآخرا ظاهرا وباطنا

صورت

دفتر اوارجه

این دفتر را اکابر این فن بجهة آن نهاده اند تا هر وجوهی

در روزنامچه بنویسند که در فلان موضع آن موضع را بعینه

در دفتر اوارجه باب الابواب و الواقعات مقرری را در جنس

از جمع بطرق منها صرف کرده باز نشانند و بطریقه

بعد [illegible] باقی بنویسند

وجه جمع می کنند از آن موضع بی آنکه منتقل کنند برابر آن

می نویسند تا هر گاه که خواهند که بدانند تا در آن موضع وجهی

مانده است در حالی که آنکه اوراق تا به کجا [illegible] و هر مبلغی

متفرق در روزنامچه نوشته جا کرده و سکی از آن علی الفور

نظر کنند و به بینند که جمع آن تا به چند بوده چه صرف شده و چه مانده

وقطعا

وقطعات باید که نویسنده بی احتیاط برابر داخل آنکه

نویسد تا عاقبت زیان آن بدو و معامل باز نگردد

وایضا صورة مواجب وجوهی در اینجا نوشته بود

مبلغی که جمع در اوارجه خواهد نمود

دفتر اوارجات

الدیوانیة بالممالک المحروسه

الواقع ربع محرم المکرم [illegible]

[illegible] وتسعمائه

[illegible] المعین المصحح [illegible]

[illegible] منها [illegible] اخراجات المعینه

[illegible]

اصل

تفصیل

مرسوم [illegible]	مصالح	ادرارات
[illegible]	[illegible]	مرسوم [illegible] و [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

لعلها الصادر والوارد ما عليها

ما ما زعمه حاصل الس ما حى س الا

عمارات مستغلات ديوانى حاصل

از بعد ص الى الاكما ع السكا

مصر بطريق الدولت تعليقم الديوانيه الدافية الى البلا لوه الباقى

سنه
سراه
فى عشر جمادى الآخر بعد اقطاع امر عجب سر للالا

سنه
سراه
فى عاشر ذى الحجه بعد اقطاع حرك باحمك ما كرالا

سراه
فى عاشر صفر بعد اقطاع حرك ما كرالا

سنه
سراه
فى عاشر ذى قعده بوجه مصالح كار خاصه ملغى بحوبلك حواله ركبانى ما كرالا

سنه
سراه
فى عشر ذى الحجه وجه مصالح الروضه والبركسوات و الخضوف بحوبلك بركه ما كرالا

سراه
ربابلى ذى الحجه وجه الخزائن العامره بحوبلك حلال الس وحرام لولو الحارل ما كرالا

سراه
رابع جمادى الآخر بحوبلك حلال الس وحرام لولو روم الحرام العامره للالا

سراه
رجب رمضان بوجه جامع دموص الوزاره بيعتم الله مدينه ما كرالا

سراه
فى عاشر جمادى الآخر بوجه جامع اصحاب الدموص ما كرالا

ما فيه

ما فيه
الصاحب حواله حلال الس وحرام بدر الس لولو عشر جمادى الآخر بعد حواله ما الا

سنه
سراه
فى عشر رجب المصص بوجه مهمات العساكر ومصالح العموم حاصل الا

سنه
سراه
فى عشر صفر بوجه مهمات الكلاه ومصالح الكلص ابوحال الا

سنه
سراه
فى عاشر ربيع الاول بوجه مهمات الحصول ومصالح بلك الكمرى تمام الرجه

سنه
سراه
فى عشر جمادى الآخر بعد العام الملازمين فى كلار حو ابن الا

سراه
فى ثانى ذى الحجه بعد التعهدلك والصدقات تعلقات

سنه
سراه
فى عشر محرم المكرم بعد جامليات الملازمين

سالف احسلارسه حماله

الحاصل عليه ما عالا ابوعراما ابو حاصل الا بدل الكاكح

دفع كلك حرى منه لبس كاوى السماور قطع القواف بواسطه علوفه العساكر تماما

اى عليه	قطع الصواف عليه
السماويه فى اخر العام	عطوف البرار وكافه صهال
بواسطه العموم واصل السماك	بواسطه عبور العاكر و
قسماله كما مياه الولاء	اول السنه الى اخره
وهم اهل الخش المعنيه	
دهمدا مقصود ودميحدا حماى الكرد	
ودمحدا امر الليس	
عياى مسلم عليه	بدعاى الصحه مسلم عليه

والحمد لله وحده والصلوة على النبى الامى محمد وعلى آله وصحبه

اجمعين

صدر معاملات بعيلو الضابطه لكو واجاب على الترتيب

بعد لرر نوليسنه يعنى مملكت بعدلر مملكت نوليسنه

على ذاته حساب

بعده ــــ مراد

باسم الصدر حوالهه حلالكى البرتبهى

جبل المقاطعه حريه السنه

عدد محلم المكيم اسه لرنهى مستعانه

وجهه

العزله

٦٦

العين المصطفى

الى الدنيا مهما امكان برسم اخراجات الموسم

ادرارا مهر	بابا مهر
برسم طلبه	رطوبى بربر
ما عرى	نو الى
لولفا م	عمارات م
الصادر والواله	باسميه حواله صيص
ماله	معمار حلالكى حولتى نه ماله
اربعلحه	الدال ساله

مصرف ــــ تفنگ

بابرولس	مبلطم الترتوانه	حالوز

مراه	مراد	مراه
من عدد محلم بهو	من عدد محلم موحد	رعد محلم موحد
مصالح سوس	مصالح بين الدولا	عماره سلطانيه باهتمام
بكاعماى باهتمام	باهتمام بولص امير	ملكا محى الس
علاالس حمر	احمد على	
ماله بدا	ملاله سوال	حاله ماراله
مطلوب	مطلوب	مطلوب

سیاه
فی محرم نوشته
مصالح دفترخانه
باهتمام امیر الیاس
مالها — مطلق

سیاه
فی محرم نوشته
مصالح بارخانها
بتسلیم مهتر الحسینالدین
الیاس
بدار الجهاد

سیاه
فی مستوفی محرم
سنه مصالح
الکاملان المربوطه
علی طریق خراسان
بطعام الی مرحله
سلها
مالها

حکم
الی السیورسات الایلچیان
فی محرم نوشته محرم
الشغاول کلانتر
ادبه
مبلغ منها
علی اخراجات
ابواب
مالها

سیاه
فی عمارت محرم
الملکیه نوشته
جماعات نوکر
ممالک خراسان
مالها
کلاهدار ایلچیان
مالها — مالها

الـــــــــــــــــــــی علیه — تفصیل اصل (red) — الدار المال
وصل باقی را بطریق نوشته واقع شود و کل ارو طلب حسابات که عامل
مذکور رفته و نقد حکم بنده اورده و باقیه خرج کند لشکریان عند الحساب

باقیه را

باقیه را مجری صحیح و کل مقدار مبلغ در باقیه مذکور است
که جمع او باز مکنند و زیاده و نقصانی صحیح رجوع بعامل
حق راله نماینده دیگر که همین معنی و صورت معلوم شد
هر شهری و ولایتی را روزنامه نوشته و اموال آنرا
در قلم آورده اخراجات متفرقی را در حشو اخراجات بتفصیل
بطریق منها بازنگنده خرج باقی را در زیر مصرفه برابر کرد
تا هرگاه که لفصاح رای شود یا خواهد که معلوم کنند
که کل شهر صحیح که کدام وجه مقدار باقی مانده در حال
بداند و زحمت بسیار نباید کشید و اوراق با محرر اوراق
الی آخر بنابر کتابت کند والسلام

قاعده در بیان دفتر توجیهات

وظیفه دیوانی دفتر خانه است که در دیوان اعلی هر قضیه که
واقع شود مانند مرسومات و عمارات و وصایا بنویسد
و دیگر اخراجات و متفرقه که بدیوان متعلق است البته اصل
وجه محتاج است بتوجیه و آن توجیه است که از جای اصل
وجه را وزیر معین کند و بنویسند یا بهار و وزیر معین
وجه را بنویسد اگر به تفصیل در دفتر خواهد آمد قبل از آن
نکته مختصر شود فرضا اما دیوانی منفک از خیمه هر خانه
به عراق اصل دیوانی البته خیمه هر طلب خواهد شد و وزیر مواد
بهای دیوان عامل صدر الفرش حکم است که ماه نو برمه
پس عامل صدر الفرش ... بهای دیوان را ...
مجملا بر ... توجیه اصل وجه که جابجا ... مقصود را در ... مبلغ اصلی

شرح حاله توجه خواهد نمود

الوجه اصل دفتر

السوانه عامل المحروسه

رعیه محمد الملک ... رعیه

و ... الملک

اقطاعات

العالی

المعول

... و ... امر عدل ... امر حسن عراق

... و ... و ... مالک

... اعمال ... اعمال ... اعمال ... خاصه ... اصفهان

تعداد تعداد
لشعرالا، حالا،
الواحنك دتر
محمد
بدر الايلا رلك
لله

الفلاع لك
في اهتمام مدلورين ر
محمد . ماالا، ملك الالالا
لله
الملك لك
المعظم امير محمد الس
الحرالهان رحيم الملكم
ر حاجي حالا،

وحد حلك تعسد
برسر
وحد حلك تعسد
ءامواى مملك خراسان
ما ما

قلعه قلعه
السلطانيه اللحي باسمام
پهلوان حاجي علي
باهتمام شعرنوار
ابوطالك ماما
رمانور اهما
ماما عرسالها

قلعه
قهقهه باهتمام
عبد المومن
للو ابواسای اللالله
لله

مصـــــــ عاصيه قصبه
بعد كبع عماى في الممالك باهتمام خواجه
علاء الدين علي اللحي

العراق ماالا،

تعداد برسد اصفهان
للم خواجه ملاالا، ىللم الحكيم الس
حماى الله لا اسماك لا اسماى نوبور لا اسماى الشد العالية
كالولس وهو عرباى
موضع الحاطله لا اسماى الرورر علما،
عرسالها علما،

تسد بسانور
للم كيم الس للم خواجه
لا اسماك حلا الدين
السالس لا اسماك
والمدعد الكمى وار
عرسالها عرسالها

وحد دلك تعسن ماما
تعداد برسد همدان كرمان
لا اموال ءامول ءامال عسن ءاحدد
حدد ملا، حدد عرسالها علما، عرسالها

نيسابور اصفهان
عند الصائغ عدده
علما، علما،

عمارات حكايات
مصـــــ
بلد الله في اسم تولى الامير العادل

امير علي
سلا الا،

الجواشن كالاقواس
والخوذات والدروع والسهام
والتركات واسهاس
حالا،
مالا،

الى السالك بالجالة
والى والصالك ومصالحها وموليها
والمجنات الحالكة
حالا،
اموالا،

مجموع
الجامعة
بلالا،

نوا الكتابات
كالامر العادل والملاوعر
وعلى، وعلما،
وفي موصل الحرور وحل ومعه الجامع
ما ما

67

شيراز نسا اصفهان
اي حلبه و عدله عدله
عسق حالا، حالا،
مالا،

بغداد ديار بكر
عسق عدده
اموالا، بلادا،
عوض اموال ووالاية
ما لم يكن ولدها
عار السيد واموال
واموال بلادا،

بدل الصحيح
رئيس علي
عمارات حكايات

العمارات
في المملكة بعهده الصاحب جوهر محي الدين المعمار
بنظر كالامير العادل مجد الدين مبارك اي
اخي شهر ولك حاحا لا،

محمد سعيد
في السلطان
بهم الجامع الكبير حالا،

سعيد
في كلا
ما ما

نسا بغداد شيراز
واموال حدده عدده الجارحة
ما حالا، ما حالا، ما الا الا،

فصـــــل

بوشحـــــاه

وثا

ي حله حسك الس ارحم
نولى صالعى باسمام
عن المولى المعار
رعاى، ،صه

في الواسط باسمام كلامر
معارالس ادنه
بدالا،

وفي طلـــــك
نعسد
ء اموال
موعان
تماما

وفي طلكـــــ
نعسد
حواله محمر سراللى ء
اعمال مصنه بداهر
تماما

مصـــــ
شادارا حكاى
دعه خانه باهتمام و تسليم المريض كلاغظم حماكاس
امرحسن لهم الكاعد وجلوه الذفاه والكر
وكلامعظم والصادق وش والحائ الملاهي س
والمولفين الجماعه
العرالصح ماالا،

وفي طلكـــــ
نعسد
في نانى محرم المكرم تماما
نعسد

الواسط	الرسـ	العـداد	السـدار
ء عسق	ء صدر	ء صدر	ء مرالعرس
عاما،	عاى،	بدالا،	صالا،

68

بارخانه
برابرقه
لنم الحركاها والحام والمطلقى وعرها
باسمام وتسليم المهسار الكله مهر كمس الهى النواس

العر الصح ماحدالرها،

المطلق	الحـــام	الحركاهاـــــ
رع قطعا	هو عرقطعا	عاقطاع
دعرالحا،	لسوبدالا،	عربى،

ســـــــا	مطـــــع	مسحـــــ
الحام	عرقطعا	ومسر مع مولفين
بدقطاع الاكر،	الحماء،	النواس هوى،

بمرالحال
ومولفين الحاكمه
عرقطارا
رالا،

وقد طلكـــــ
نعسد
في محرم الملكم هوصل الرولى المطلقه
نعسد

اصعهـــال	ســـداد	نعـــداد	سـداار
المسعلاس	عاما	ء صله	ء مالى صله
بدالا،		لسوالا،	رالا،

بیرون کرمان ابرقوه

[illegible]

بطیس وواسط

الحاوی

الخواص عمرها الله تعالی الحویلات لل

الصاحب المعظم خواجه جلال الدین خواجه

بدر الدین لولو الخازن الی الامام [illegible]

وجه کل

[illegible]

دفعه

ساقیه خواجه جلال الدین وصول خواجه

لولو عدد [illegible] التفصیل [illegible]

بغداد بیرون خراسان بیدار

[illegible]

اصفهان کاشان

[illegible]

دفعه

ساقیه خواجه بدر الدین لولو وصول خواجه

جلال الدین [illegible] المفصل [illegible]

فارس

فارس عراق خوزستان

بتفصیل خواجه [illegible]

کردستان دیاربکر

[illegible]

دیگر مرجعید قضایایی که در دولت اعلی واقع شود تا وجه

برشمایی که نوعهای متفرق بود بوجهی باید کرد یعنی

تنخواه وجه اصل را الزام [illegible] که بدولت متعلق است

از اصلی با الزام یعنی بعض باید کرد

صورت

دفتر الحویلات

و این دفتر را جهة آن نهاده اند تا هر وجوهی که حویل

بهر کس شده بر حق خواهند که حساب آنها باز خواهند

محتاج طلب کردن در دفتر مشروح نباشد و نام صاحب التحویل
در وجه تحویل او شده در حال جابه و درین دفتر اصل
مال و تنخواه اصل یعنی آنکه وضع شده تواند دانست
بغیر از باقی و فاضل حواله جات دفتر التحویل عامل
جز مبلغ نه از باقی و فاضل

[illegible] دفتر

دفتر التحویلات

اعمال الممالک المحروسه باسم عمال [illegible]
وصاحب التحویلات [illegible] در قسم دیوانی مباشر شده
فی غره محرم الحرام سنه اربع و خمس و [illegible]

بلاد معروفه

[illegible]
و هو سر الممالک

عمالات
[illegible]

نوع
بعد الاعمال الممالک [illegible] الصاحب [illegible]

خواجه

72

خواجه علاء الدین محمد الجوینی فی البلاد التی
ستمی ذکرها والجمله بمعرفه المذکور

بغداد	[illegible]	اصفهان
بعهده خواجه	بعهده خواجه	بعهده خواجه
[illegible]	[illegible]	[illegible]
لا اسماعیل	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]
بعهده خواجه	بعهده خواجه
[illegible]	[illegible]
لا اسماعیل	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	
[illegible]	[illegible]

[illegible]

نوع
[illegible] العادل [illegible] فی وجه مصالح [illegible]
اطلاقات فی [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

كاو اسب الى بسك
والسهام والى با و اتقالس
حالا، وعة هوالا،

بعشت
وصـــــــــــــــــــــــــــــه
ارادكانه
بعست

سرار هرسب اصفهان بغداد خراسان
مالا، حال، حالا، هوالا، بدالا،

بزودهقيس
الملك
المعظم ملك محمد الدين وحه العارش سطر كلام
العادل محمد الدين مبارك ان رخم المكم
رالحامع والعمر والقوسكار
في السلطانه والسرار والواسط

سعيد
سلطان
محمد
هم الجامع اللسر حالا،

رسد بغداد سدار اصفهان
مالا، ماحالا، مالا، حالا،

سعيد
وصـــــــــــــــــــــــــــــه
محمد
برمله جمله في السرار اهم بولى كاعى
جلوس سلطس عزالا،

ارامول

سعيد
واموال
موعال عمالا،

محمد سعيد
بوشنجا
في الواسط من اهتمام امير العادل
مبارز الدين اونه بدالا،

عمارات كاهي
الصاحب
المعظم خواجه جلال الدين واعمار الخواص بدر الدين
خواجه لولو الخازن روحه الحراه العامه
عمله الله تعالى في محرم المكرم
الى لامار هوالا،

بعسد
وجرذك
مامأ
بعسد

اول مسماء
دوفعه
ساهم خواجه جلال الدين واعراق
خواص بدر الدين لولو على حسن السامسك
اكابلالا،

مسا
بغداد مرسك خراسان سدار
عدد حصه عمال عمال
حالا، مالا، عزالا، مالا،

اصفهان	کاشان
عمال	عمال
مالها	سالها

اصل مبلغ (؟)

دفعه

بنابر آنکه حواله بدر الدین لولو و اعراق

حلالدین علی حسن الیسان الدالها الیها

فارس	عراق	خراسان
بتحصیل حواله	بتحصیل حواله	بتحصیل حواله
جمالدین	محمد	تا جعفر
حالها	سالها	مالها

کوهستان	دیار بکر
از نامی حدود والی او	بتحصیل
بکمال گرفته	خواجه عمر
بتحصیل حواله	
امیر علاء الله	حالسوالها
	احالها

بدین قیاس هر وجهی که بتحویل صاحب التحویل شده باشد

باسم آن صاحب التحویل نویسند و آنکه توجیه وجه صاحب التحویل

بیان

بیان که بواسطه آن اعمال نویسند و وقوف آن است

تا همچنانکه جمع محصل التحویل را علی الفور بدانند مصدر

جمع را نیز بطریقه صحت بدانند ان شاء الله تعالی

صورت دفتر مفردات

این دفتر او را که ارباب دیوان مفردات می نویسند عبارت از محاسبه

ولایات و ارباب تحاویل است چه هر شهری را که ذکر رفت

حسابی است که یکساله اعمال را چگونه صرف کرده‌اند از الجمله

یک مفرد شهر را که در مواضع و مقاصد نوشته شده

در صورت مفرد می نویسند تا دیگر شهرها و مجموع ولایات را از آن

قیاس کنند چه تفاصیل را در قلم آورده‌اند عشر ولایات مما ذکر

خواهد نمود نوشتن جمله را کافیست

مفردات کلی دفتر

الممالک المعمورة بدار السلطنة تبریز ومضافات

علی حسب الوضع سنه محرم المحرم

لسنة اربع وتسعمائة

فی عهد الصدر خواجه جمال سرخی تولکی السنة

المذکورة

[illegible] [illegible] [illegible]

السلام

[illegible]

القهوا مس

[illegible]

بقعاء	بقعاء کلاریسم	قبان	حطب لوشعیر
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

مدبغه	نخاسه	سوق الدواب	صباغه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

جوهریه	سلاحیه	سوق الحمیر	حارجیه
ودلال الصدر		
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

سوق الحریر	علاقیه	طاقیه	خماریه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بیت اللطف

[illegible]

الحکها منزوین المعربه

[illegible]

الأبریسمیه	الحدادیه	الخیاطیه	النعالیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

الصباغیه مع صبغ الحرکر	الحفافیه	کلابیه	العقاعیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

الحلاجیه	الدباغیه	اللواقیه	حانوت العصریه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

الزاجیه	الوباریه	العواسیه	السهامیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

الثالثه الثانيه الخامسه الكياله الطواحين

الحاكمه الكياله الثانيه بلد الحسن

الواجب

باجه باجه

مهرا ازوو

وسه وسه وسه وسه

محصلى معار

وسه كوكسه وسه

مدرس لوكسه

وسه

باجه باجه

احتساب

وسه وسه وسه وسه

وضع

وضع محصل المعروف

في الوجوه على حسب التفصيل بطريق التوضيح

المورد

معن برسالى اردنوص اعلى مور فقد لكه

كما بالجماعه

كلادرارا

باسم القضاة وكلابجه والمشايخ

وسائر الجماعه

القاضي القاضي القاضي

شمس الدين نصر الدين صدر الدين

مولانا امين مولانا

شمس الدين المعظم صلوالدين

الواعظ

السيد كل امام خواجه

مولانا محمد الدين على

وضع

السه / مولانا / حواله
احمد زاده / عماد الدین / اوقاف صاحب جمع
اسکی جمعه‌لو / معبد / اوقاف وکارکسان
ملا / عرساما / او / حمال

حواله / کارکسان
اقلمار
لسوعرساما / رعرساما

محکمه قسمه

مصارف
وما الحاصل صدر السابقه سلیم مرتضی اعظم
امیر قطعه‌لدن حسن ابراهیم واصتمام او
تفصیله / مالما

مالمحاسبه في / مواهب
صدر السابقه مالول / وتضی اعظم امیر قطعه‌لدن
ومصرف ومواهب / حسن وحد مسکاران
ملارش
لسوسوالا / رعرساما

امید / قطعه‌لدن / حدمسکاران
رعاما / عاما

محکمه قسمه

موجود
عمالی که رسم مهمات وتمغاولش دیوانی لنه
ووص دیوانی اعلی راحاصل کامه / مارسوالاقا

علوفه

مقاطعات / مقاطعات / مقابلات
اللیل النعم / کارسم / الملک النعم
لو في السهار / النعم مام / ما عرسه في السهر
الی جماا / في الشهد / ملاکرا
/ ملاکا /
في السنه / في السنه / في السنه
رمل الا اطاا / رمل الا / مدلس ماکرا

مقطعه / مدلعه / المحاسبه
لو اعطه وعوامل / في الیوم / في النعم
النعم في الشهد / حه في الشهد / اعه في الشهد
سه الاا / الکااا / الی اا
/ في السنه /
في السنه / سه عاما / في السنه
ا عرالسکا / / وعرسال ماکرا

عاید ار حکامی

اخراجات
دالصادر والوارد في عهده واهتمام حواله
عسه سرحنی وحواله عسه برهری وزیاده ونقصان
آتن دفتر را رجوع بدبوصیه / ماعرسا

م

الماما
باهتمام بهلولن حمالکدر ما فی وحوالهٔ
خدمتکارانی ص دریا محاله الحدمت
مشغول لن / لوالکا

عمارات حکامی

عمارا[ت]

مشغلان دیوانی لدی [illegible] وطواحین وخانات

وحمامات وعدة و فاصل [illegible] ورا

رجوع بدیوان اعلی

الحساب حاصلا

مولاویه

کل طایفه

بوصل الدول المؤبوانه موسعة بالعلامات

حیث الماقعات المسلمة الی [illegible]

المراد بلا ایعال سحب

حکام اصیله

[illegible]

بهم العادی المصفعه حاصلا

[illegible]

المعول

حاصلا

الاعظم امر [illegible] حواله [illegible]

امر العادل [illegible] بروایة المسامحه

حاصلا

الباشک

[illegible]

الباشا

العلایع [illegible] حواله عشر

[illegible] الله [illegible] عشر

[illegible] تفصیله

قلعه

السلطانیه [illegible]

[illegible]

[illegible]

قلعه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

قلعه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

قلعه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

عمارات حکامی

المهبع [illegible] بروایة المسامحه حاصلا

ديوان الوزارة عظم الله قدرها
لوالد ؟ الكريم برواتبه
المشاهرة وغيرها
حال الأ بعد ما اطلقوا
اسار الولايات

بغداد وفارس
اصلها اصله
ما الأ ما الأ
ما الأ

اصحاب الديوان الاعلى
برواتبهم المشاهرة
كما الأ ما الأ
اسار المواضع
بغداد سيدار
اصله اصله
ما الأ ما الأ
اصفهان كاشان
اصله اصله
ما الأ ما الأ
ما الأ

كان بعث
ما الأ
ديوان الاقطاع ديوان الاسفار
ما الأ ما الأ
ديوان الزمام جوالقة
عبد الله
ما الأ ما الأ
جوالقة جوالقة
عبد الله حمزة
حال الأ حال الأ

الموافق

77

الموافق
جهة الجامعة ماعدا الأ

الفهود الكلابية
بالقرب مصالح الفهود مع مصالح الكلاب
مما يلي ما يعدهم برواتبهم
اصحابه لوالد عد صور
الله ؟ ؟ ابو حال الأ
برواتبه على حده
حال الأ

موافق
الكلابية
بدل الأ

موافق
الفهادة
بدل الأ

خاصة فهود معدهم كلابية
اصحابه عن سوار عن الأ حوالة
عن ما الأ ثلاثة
الأ عن ما الأ عن سوار
الأ علا ما

مصاريف مصاريف
الفهود الكلاب والطعمة
عن ثلاثة حق ثلاثة
مصالح طعمة
الحلال عن ثلاثة ابو عن ما
والعلوفة حال
وغيره حال

طمه ورالحر وصح
رللاده وكمون سه
حاا،
وعرالاا، سهم المحو٤
الی ٤ا،

ع حكاتی

دا بر ی

الحويلد
بالحامعه ال ال ٤،

سب

نعلى الحراة العامه وبما حولهم حلالاكرس
و حواصه بدر الس لولو سا ال ٤،

نعك

ثموصل الروكل الدنوانه
وعلمهم الوفر دابه
حا ال ٤،

براه	براه
فی بالی حی الحجه رالمواضع	٤دراع رسع كلاحر
سا ال ٤، مهما اطاالا	سعی كله كلاول
مراعه الحوان مرند	سلا ال ٤،
ماال ٤، ماحالا، حاالا،	
هكس ارمعه	
حالا، حالاا،	
ارسعه ما ال ٤،	

دو

78

نعكك دبر

ثموصل الباقيه الحرسداته
خولهم حلالاكرس وحولهم
بدر الس لولو
الحارن
عنه حمامی الاول ما ال ٤،

دبر

ميماوول

نور
تعد كلاعمالی ال ٤ ال ٤،

حولعه	معه
رسلارس نعفه مصالح	الصباح لسادمحه
سد العمل فلعی برطه	سطع نعفه مصالح
فی عاشر دای فعلته	الرفع وعده
ماكه ال ا،	عده حی الحجه ما ال ا،
مصالح	مصالح
عامة ولمحاوال	الرروریه
والمسعالی و	حا ال ا،
عده	
ما ال ا،	

علی راسر حكاتی

بما لحول
ومصالح بعد المصل ترولهم على سل
سليم كلامر الحمم الس بمركلاصالح
عاشر رسع كلاول كرسال الاماح

عمر كسول عبارة حكاى
المساع كرسم طوبلاں الخاص
سه روک لو لیو الما

البدو الروم
مبناعاى الجماعه كلاعراں المیساع ر المعلم
معتعهم ابو المعالى اسان الس
دروک ده عر ساما یا روک
لبو عر ساما

العب یار سال کمیب کوکب
نور را ان یار روک فعا اما
ر راک را ک
حا ما عا ما جرعا ما معا ما
کهد حصه سرحه
سا ما حصا ما رهوار
کمیب سها ما
سعا ما

مصر الحکال اول ذیر
بدع ماحه
لعصله
الشروع
الخاص اسه داعد ذیر سا ماکرا

الدمعه

الدمشقیه التوفانیه
مطلس بورق النصه مع الحکاکی والحم وساهر
بعمل المسا مع کلاں ع لبع داعه
الحکاکی والحم و ملاك ماکرا
عه دهمان ر معصله
داهد ساعر ساعا ساعر
العد الجع
الها ملا اسها لکا الها

الحلال ذیر
الدمسعه ر الصوق
سه وطاع حا ما

احد ابصر
مع کلاندی و سرا ان السطع مع الرا ان
کلا رسم کلا خصر و الحاف الحم و اسماق الاطلس
الکلی ٣ الجها
الی بجا

العبا ما ذیر
و سرا فار الرسا
العبا ما سرامسا ر
کلا صطلبه مع الحرم حوال مع السلاسل
وعفد الصدر ٣ ها الدمسعه عا وطاع
الا

عمارات قصر

الانعاما

باسم الموالي الملازمين ببيان كلا على

بروضة مولانا عبد الله الصدر الواعظ

عند سفر حاجي كلا جر ... ابن الباب

الكبار	المساجد العظام
عاما	عاما

مولانا ملك الفصاحة محمد الله	مولانا محمد واعظ	الشيخ الكبير نور الله	الشيخ رضي الدين
عالي	سالي	عاما	سالي

كلا كاطبا الكامل	المحجون المحز
عاما	ا عاما

مولانا جمال الدين الطبسي	امين محمد الله طبسي	مولانا طائفي	علاء الدين خوارزمي
عالي	سالي	سالي	حالي

عمارات حكامي

السعدا

والصدقين باسم السائلين والفقرا في ايام عيد الفطر

وعش

وعشر ذي الحجة تسليما الى خوالقه محمد الله بيد الرسول الفقرا

كذا في ذي الحجة ... عاما

ايام عيد الفطر	في المسجد صدر العالم وعين الطهر
المصلى حالا	في عشر ذي الحجة
سادات فقرا	لنعالي
سالي الى ١٤	فقرا ايتام الى ١٤
	الحفاظ

على راس حكامي

حاكما

باسم الملازمين في كلا صطبل الشريف

وكلا فرسلارية والجمالية بروليجه

الساقية رعد مجمع بعد الآن

مير

السواسين

عن طويلة ... طويلة

كلا فراسين

جاروكر سوى كل الطويلة لاجل الكردية

نوكر صار عرب نوا في النوالواحد عالي

سالي

كالجمع مكسر
معلهم عمهاه　　　اموعرساهات

حاصلـــه　　　قطار دار
عمهاه واهار قطار　　　ء بد قطارا ر قطار
اصطلاك السمع　　　ارىع روكر سمع للحل
لعاى ،　　　الجلد بدرا
عجيد قطار　　　ء الشوالواحد
بد بد
لسعاى كرا ، لسعا الكا ،　　　سا ، ،
بهعلى ،

الجمالـــه
معلمهم لعى
نوصلـه　　　ا ، جرالع ،

حاصلـــه　　　قطار دار
لعى وا سام او　　　حر قطارا ر قطار
على ،　　　سع روكر ا ، الشوالعا ،
المهار ابساع　　　سرا كل لوكـــ
لعى ساكرا ، لسعاى ،　　　عر قطارا بهعلى ، عرقطارا سوعلى ،

بحس

٨٤

81

بحسنى
الـــــ معروفـه عاقطار لعاى ، ق
علمه بعدكا ولكان المدكور
بدىل الكلمه

احمى كلا معروفه
مه تسبب كلكان السماوته وقطع القوافل
لعقود العساكر باكلامر العالى كلام لله
ر عاهر صفو　　　تماما

رفا على　　　قطع القوافل على
السماوته فى حصر الكاح　　　ء طاقه الشدار
ببسل شتكه البحر　　　وكلا صفهان
لسهاكه امنا ء الولاه　　　لعقود العساكر
حمايه ز ابومنصور　　　بدعا كلمه
والكلد حلاسه
احمد امر الله
عسلى ،

وايضا برطريق دفترمفردلرى بلدوحسابى ديكر
اجمالى نوشته آيد يعنى تفصيل اموال هرمملكتى على عليحده
نكدبار جمع جمله اصل مملكت راماك بلدو ولايت ليت
وازجمع مالى كه ازبلد و ولايت حاصل شده مصروف لكن
جرجموتر واطلاقه اخواجات بود ومقررى خزانه را كوينر
اردوحرن اعلى اسم جمعى لز قضاة وطلبه ومهمى چند مانند
مرسومات عمله ديوان وجوانب الصادر والوارد و يا مانند
وعمارات بعضى كه باشند واطلاقيه خزانه را كه البته
بالضرور آن حرما مى كرداق حضرت سلطنت پناه و حرم
وشاهزادكان واقطاعات عساكر ومرسومات ديوان وزرا
وسرهنكان وجوانب كلى خلعة وتريه وبعلفه ومصاف هموش

معينه

معينه مثل ما الحقاح خزانه عامرة وطشتخانه وواشجانه
وبين المكتب وسائر بعض پس اينهارا اطلاقيه كويند
واول را متفرقه والله اعلم

عبارت حكايت

بغداد
فى عهده حوالة محمد الشى سلطانى
لولهم ه الشه مبلغ موز
وضاكا الى الحال

البلد الولايت
اجماله
ساير الحال
الالبلاعباه

مصروف

وضع محصل
فى الوجه المعربه وكالاطلاقه
على حسب التفاصيل الكاعباه

ويكت

المعرب
انم الجماعه كما هو كالاول فى المورد المركز
الجماعباه

ومهولادرارلك مبرسم الطلبه مم دير واخراجات الصلكرو الوالد

واليانامات وم مهمات العماى التشوابه والعمارت

ولانعامات واشبه ذلك ازبارزمقرريه رسم

مصنفى لراصناف مذكوره مبلغى وجه موقت مقرر ليب

كداطلاق قيد دير

نام الجماعه كا شيع مى كذاول

في المفقه الرير الدالا الا الا

ومهو ذكلداو لحصه السلطه م والجمع الشاهر الاكبه

اطلاقه مم وجمعهم السوص العبالد م ومهمات اصحاب التبوالص لراعل

وسرهكان م واقطاعات عساكر المنصور م وموهب

سائر الخدم من القريب والبعيد ومصالح بلعن الشعر م لمك الخانه

العاوه م والطشتانان م الفراشانان م وبيت الكتاب

وسائر

وسائر البيوت بعض لر بارر اطلاقنه رسم مهر الصلى انن

مذكور مبلغى وجه جه معين جه غير معين مهروه

الـــــــــــــــــــــــــاقى دير

عليه موجب المحاسبه مصروف م

الباطله مال الا الا

محصك مسا

بموجب الدولت واليافتجار المعروضه

بعد الحساب

بشهى واصح مال الكو عسا

نص الـــــــــــــــــــــــــاقى باقى ميما

عن الماراله الاحد الا

اكر لزماى خفى صحيح جنبلجه لعبايي لنن درقاعده ديوانن

رسم بتر محجبى صريح والا بروات وحوالتن جمع كنند

ســــــــــــــــــــــــــــرار عيار راسر فصه

في عهده الصدر حواله كلم التي لوالقهمه الله

وصا

الا الا الا عسا

العلــــــــــــد الولاـــــــــه

بهاهو الا ،

الکالسو الا ،

مفرد

وضع مفصل

فی الوجوه المفرزه وکلاطلاقه

علی جنب الله فاصل الالا ،

مجمل

المورــــــــــــــــــــــــه

باسم الجماعه کما هو

فی المفرده الزبر توضیحا ملاهو الا ،

م ذبر

کلاطلاقـــــــــــــــــه

رسم الجماعه بطریق در مفرده سر

هر یکی ذکر کرده سلــــــه ماوعرما ،

ذبر

الـــاقی

علیه بعد المفرزه وکلاطلاقه مفرد ماوعر الا ،

مفرد مجمل

مجملـــــــــــــــــه

بموجب الدفتر المجدد باسم المدلعی

مارالسولسو الا ،

ســــــــــــــــرا، ســـــــــــــر ا،

رسم الراهمه اسولاط رسم علوفه امیر الکار

منصب جه مهد عالکه امیر محمد الله مسعلقان

روه کرو را ها او

قطعیان مارالسوعرما ، عرما ،

مفرد مجمل ذبر

الزــــــــــــــــــــــــــــــــــه

علی الشوص کلاعلی سبما لسوعر الا ،

وصه طلـــــــــــــــــه

لرلولقان سنه اثنی واربعین محسوس افند

جون از قواعد مفرده لرده دفترهای بو کلی تمامی تمامًا محرر اعنی

حاصل کرده بعد لرن در جامع الحساب اصول دفاتر کلیتین

هر خواهد کرد والتفهم

صورت دفتر جامع الحساب

جون سالی تا آخر رسید بیت المال تمامت ممالک را جمع کرده

باید که در یک دفتر منتج بنویسد وآن دفتر را آگاه

جامع الحساب نامند که یعنی جمع و محاسبه هر مملکتی که
بپادشاه تعلق دارد در آن دفتر فقط ابقا کرده آید و جمع
و خرج که در ممالک رفته بتمامه معلوم و روشن گردد بتفصیل

مجموع (حاصل اصول)
الاموال الدیوانیه بالممالک المحروسه
سنه خمس و سبعمایه ... اوایل شهور

اصل خمس و سبعمایه

و العین الصحیح

الحساب

... عن ... الطار ...

علیها ... واحد ... الی ...

...

خصوصیت (اصل حاصل)
فی عهده حواله ... ان

عن جهة الضمان و المقاطعه بموجب الحجه
المتسجله عنه و العین الصحیح

... عن ... بالحوال

... عن ...
وجه مذکور که ... خراسان
منسوبست حاصل ... ابنست

بلخ سرخس مرغاب نشابور طوس
مشهد جام باخرز نسا باورد
جوین ... میهنه ... سبزوار
اسفراین خواف جاجرم بسطام شاهرود
خرقان محدود خاصه خراسان تمام

مازندران (حاصل)
فی عهده حواله ...

على حسب الضمان والمقاطعه بموجب الحجة المجلده عينه

[illegible] [illegible] [illegible]

وجه مذكور از بلوكات ديگر كه جوانب حاصل شد

وتمام بلاد انهست

حاصه كبود فخرآباد كهان استرآباد آمل

بالعوض اعلاى سارى نيم ... ...

محدود خاصه مازندران تمام شد

حاصل

ممالك رى فى عهده خواجه نصر سلطانى

على حسب الضمان والمقاطعه بموجب

الحجة المجلده عينه

[illegible] [illegible] [illegible]

وجه مذكور از مواضع ديگر محدود حاصل خواهد شد [illegible]

دامغان

دامغان آوه ساوه سجاس بهرورد

ورامين قومه طهران ابهر سمنان

زنجان محدود خاصه ممالك رى تمام شد

حاصل

گيلانات فى عهده خواجه حسام الدين ...

على حسب المقاطعه بموجب الحجة المجلده عينه

[illegible] [illegible] [illegible]

وجه مذكور از مواضع ديگر محدود حاصل شد

لاهيجان ... ... رودسر رشت

شفت فومن تولم كسكر ... ...

محدود خاصه ممالك گيلان تمام شد

حاصل

عراق عجم فى عهده خواجه ... المحرر

علی حسن المقاطعه بموجب الحجة الملحقه عنه

[illegible] باسمها [illegible]

وجه مذکور اولان بلادی صدکر محدوده حاصل [illegible]

ورمن سلطانیه همدان قم کاشان

نطنز اصفهان [illegible] ارجوع نامین

محدود ممالک عراق عجم تمام شد

حاصل

فارس

فی عهده جولقه عبد الصمد [illegible]

علی حسن المقاطعه بموجب الحجة الملحقه عنه

[illegible] باسمها [illegible]

وجه مذکور اولان بلادی صدکر محدوده حاصل [illegible]

شیراز کازرون [illegible]

هرمز معبر ولایات [illegible]

حاصل

لرستان

فی عهده جولقه عبد الله [illegible]

علی حسن المقاطعه والضمان

بموجب الحجة الملحقه عنه

[illegible] باسمها [illegible]

وجه مذکور اولان مواضعی صدکر محدوده حاصل [illegible]

درنه [illegible] نهاوند خرم آباد [illegible]

محدود لر بزرگ تمام شد

حاصل

[illegible]

فی عهده جولقه نصر الله [illegible]

علی حسن المقاطعه والضمان

بموجب الحجة الملحقه عنه

[illegible] باسمها [illegible]

وجه مذکور اولان اقسام [illegible] ولایتی

صدکر حاصل اولنمشدر

حاصل
کردستان
فی عهده خواجه محمد الکبیر البرانی
علی حسب المقاطعه بموجب الحجه
والقباله

[illegible]

وجه مذکور لر موضعی که ذکر اولنور و حاصل لری

قوللغار، قوللغار سوران توحل اهنکران شهرزور اکراد الالکی

اکراد جیحاک حلوان قصبه شهری جفاکاوان اخلاط

درتنک طاوکرکر هشتبریز خانقین

محدوده خاصه کردستان تمام

حاصل
ارمنستان
فی عهده عبد المسیح النصرانی علی حسب
المقاطعه بموجب الحجه المسجله عنه

العدد الصحیح [illegible]

وجه

وجه مذکور لر موضعی که ذکر اولنور و حاصل لری

ترکری اخلاط ابرجیس بدلیس ملازکرد

حشوس محدوده خاصه ولایت کردستان تمام

حاصل
دیاربکر
فی عهده خواجه عبد الله الموصلی
علی حسب المقاطعه والضمان
بموجب الحجه المسجله عنه

[illegible]

وجه مذکور لر موضعی که ذکر اولنور و حاصل لری

ماردین اربیل موصل حوزه میافارقین

رأس العین سنجار حران

محدوده خاصه دیاربکر عمال تمام

حاصل
خوزستان
فی عهده علی ... علی حسب
المقاطعه والضمان بموجب الحجه المسجله عنه

ال ال مااٮٕا   ٮاٮٮوٮال   ٮاعٮٮوٮاٮٮ

وجه مذکور را از موضع ... ذکر میرود حاصل کنند

شوشتر   دزفول   اهواز

محدود حضرت سلطان تمام ...

ارا ... ن
حاصل
و موعال و کاوبانی و سروال متصله
الی ... قانو فی عهده حواله فتحی
سروانی علی حسب المقاطعه بموجب الحجه
المسلّمة عنه

لٮاعٮاٮٮ   ٮاٮٮوٮال   ٮراٮوٮاٮ

وجه مذکور از موضع ... ذکر میرود حاصل کنند

ارا ... ن   مو عال
و وسطه خدا آفرین ... الی سرحد
... گلستان منصور کشتاهی کنارود ...

کهه

کاو ... ٮاٮٮ   گنجه   بیلقان   جاریز

محمود آباد   بادکوبه   حوضه شکی
[illegible]

دروازه   ...

... حاصل ... وغیره
... ال
فی عهده و ضمان والی ... علی حسب
المقاطعه بموجب الحجه المسلّمة عنه

اٮٮٮااٮٕا   ٮاٮٮوٮال   لٮٮوٮاٮ

وجه مذکور از موضع ... ذکر میرود حاصل کنند

تفلیس   الجاز

ازو ... حاصل ... ال
فی عهده خواجه عبد الصمد تبریزی
علی حسب المقاطعه و الضمان بموجب
الحجه المسلّمة عنه

الی ... ٮاٮٕا   ٮاٮٮوٮال   ٮاٮٮوٮا

وجه مذکور از موضع ... ذکر میرود حاصل شود

قسطمونی اوجاق کاغدکان بزس دمیحوارقان
مزرعه

قراعه الحوان کوکر اردبار خوی سلماس

ارمیه اشنویه اهند وداوی سراو

اردبیل خیار کلیبر اوتار خلخال

محدوده خاصه اذربیجان تمام

حاصل

عراق

فی عهد حوالیه علا الدین البغدادی

علی حسن المقاطعه والعمال بموجب

الحکم المسجله عنه

الی الحالا، بالعمال بالمحصول،

وجه مذکور ازموضع دکر مرقوم حاصل مسود

دار الخلافه باجسرا باقوبا بادرای نعمانیه
بغداد

باکسایا حله کوفه واسط بصره حویزه اعراب
معاجم

مشهد

مشهد — مشهد

امیر المومنین علی کرم الله وجهه نجف — امیر المومنین حسین رضی الله عنه مدینه کربلا

حاصل

مملکت

روم المحروسه عهد وجمال حوالیه

الحکم الشریف الجوس علی حسن المقاطعه

بموجب الحکم المسجله عنه

بلای الالات بالعمال بالالوال

وجه مذکور ازموضع دکر مرقوم حاصل مسود

الواسطه

ایمد میحناکه کنی سپهس منورس

دیوحال طرابزون اتداک ولایت ارزروم
حالد

ارزنجان کماخ خزرث ملاطیه چمشکزک

دفرکی بایبرت سیواس بکسار قیصریه

دوه‌لو توقات اماسیه جرزوان عثمانجق
انکوریه سنقوریه افرا قونیه اقشهر
موقحصار قراحصار قراجه‌طاغ لمعدن کمش بازار

الأوجا

قرامان اولادحمید طرغلو امورسک
دکمان اورخان کلاوه‌بوی قسطونیه
اکیدر اینوی حمدواوه تمام

اصل محصلک
وضع محصلک

کما هی مصطلح فی الولایات بحکم المهمات
السلطنه وهو مشتمل علی المصروف
الموریه وکلا طلاقه

رعرباء الف الیا — باقی مال — الی سالنو بوبا
والمصروف حلک — الیا

الموره

مثل
المور
وکذ حمله جمعی معین که اردوی
اعلی بربسم اتان معین با مرو وبال
سلاطین عصر شریف بر وضنا
اقجه این مقدارکه ذکر کرده منسوب
العن الصلحه

سهام الربا مرالیا — باقی مال — الا عر بوبا

واین وجه از والای که بیشتر ذکر رفته حواله خواهد ... اقچه
والهای معتبر که از اخراجات خواهد بود یکی موزنه که
دکر للجماعه متصل خواهد آمد که طائفه کنز ویکی دیگر
اطلاقه که آن نیز در محل خود متصل واضح بیان کرده
خواهد واین موزنه وظائف طائفه نیز که اهل سپاهی معرفه
باه بدیشان رسانند واسامی ایشان ثبت

طایفه

دوم کلاه‌های معروفه به رسم ایشان وضع
کرده‌اند و آن گروه‌ها همچنین است

یکم و ثانی

اول

کلاه دراز
که نامیده‌اند و می‌جوهر
قضاة و حکام و طلبه
و امثال ایشان و باسم
ملبوس اطباء بر سر یعنی
دربایه سر کرده بیاض القضا
نوشته‌اند

ثانی

مصحف
و باطماح صهر السالکه
و آن کلاه‌ها حصه
ملبوس و صهر السالکه بعض
مغفه باشند

ثالث

کلاه آن
الصادر و الوارد و آن
کلاه‌ها ملبوس علما
و الحکمان و امثال ایشان
بیان بسط ایه حمه
مهمان مملکت

رابع

و رهوها
عمله البلاد و آن کلاه
بیرون سر مهمان دیوان
عمامی یضبس کجه باشند
که کلاه‌ها را جا حیله
اویند

خامس

العمامه
و آن کلاه‌ها در راهها

سادس

العاره
و آن عبارت از عماری که

بعد از منزل به منزل
طویله‌های لکبیسه با کسبه
جهه ایلچیان و رسولان
در مملکت واقع شود
که مساجد و مدارس
و بیوت السلطان
و غیره

بس معروف این بود که دکه که بیشتر بر بیان
آن ناطق و گویا هستی و بهویدا

منها دوم

کلاه اطلا
و آن رسم مهمان سلطنت و محمول ها
جماعتی که دربایه سر کرده و جمع
صاحب الحکومات که ملائم و دربایست
دیوصرانه و تمر الحول و مصالح
بعد عالمی مثل درسه و طبیعیات
و فراشخانه و دیار بیوبان و تعهد ایشان

رسم العقرا
الحاکمان الخلعه را اصل مذکور الحمد لله
سوء الکلام البعوث الانا

الکلام المعروف اسما
الکائن
احمد

واین وجه رولاهات و شهر شانی که بشر ذکر رفت حواله
حواله خواهد بود باسم جماعتی که در تحت تفصیل اطلاق شده
است لکن بعضی مشغول و بعضی لکن الولکات انعامی باشد
و بعضی دیگر قطعی انجا و را اطلاق هم می نماید باصطلاح اصحاب

دیوان اینست

١ ذکر کسداق
حاصله بالماه
وان مهمات
سلطنت هراتها
نعو ارتفعه
بیت

٢ ذکر کسداق
حمم ولیجه
بمهمات
حمم متعلق
بیت

٣ ذکر کسداق
ستبر لولیه
وانجه اثار
باید

٤ اقطاعات
برسم علوفه
امرا و ارکان
حضرت

٥ المهمات
برسم حواشی

٦ التحویلات
وان عمال
دیوان اعلیه

٧ سیوت
حملکی اول
حواله وقت امانه

٨ انعامات
علی الجماعه
و اهم اعلا

٩ تعهدات
برسم الفقرا
و الصلحا

الحاملکات

الحاملکات
بهم الحدم عتیقا او جدیدا
اطلاق عدم این نوع که ذکر کرده شد بشخص لطیف مبین او باشد
پس هر جمله هر حملکی را اصل باید ساخت و اصل های
آن حملکت را اضافه لکن ملک بر واه کاه باطلاق شده
و کاه بموجب حج باید کرد و بتفاصیل و باقی رجوع
باضافه چهار الیه باید نمود و هر حملکی که نویسد که ضلع
راست معوجه باید نوشت و ضلع دیگر اطلاق شده
وجنس باقی قرینه مبتدا داعلی در باقی تفاهای حملکت را
اسم باسم اسم حملکت و اسم صاحب عمله باید نوشت

حاصل
خراسان
بالقروان — اکا و عربها
المورسه — بالاطلاق
باعربها — مادر لوها

مازندران حاصل
باكروا‌ه ماكسوبلسوما

المورسه الاطلاقه
سوما ماسلسوما

ر ـــــ ى حاصل
باكروا‌ه طوسوما
لسالماكرعرسه
سه

المورسه الاطلاقه
دعرسوما لسوما

م
كيلانا
باكروله ماعرسوما

المورسه كلاطلاقه
كعرسما ماكوال

م
عراق
عجم باكروله ملاكسوما

المورسه كلاطلاقه
ماعرسوما ماعرسوما

م
فارس
باكروله اكماكوال

المورسه كلاطلاقه
مالوك ماكوال

حاصل
كــــس
كرسل باكروله ريلسوما

المورسه كلاطلاقه
بوعرسوما عسوما

م
كــــس
كوصل باكروله بهعرسوما

المورسه كلاطلاقه
سهكوما عرسوما

م
كردســـان
باكروله سلسوما

المورسه كلاطلاقه
عسوما عرسوما

م
ارمـــن
باكروله لسوحسوما

المورسه كلاطلاقه
عرسوما لسوسلسوما

م
ديار بكر
عرب باكروله لسوسلسوما

المورسه كلاطلاقه
عرسوما

لسوعسوما م
خوزســـال
باكروله ماعسوما

المورسه — كالاطلاقيه

آران — حاصل

باكرواه

المورسه — كالاطلاقيه

كردستان

باكرواه

المورسه — كالاطلاقيه

آذربيجان

باكرواه

المورسه — كالاطلاقيه

عراق

عرب باكرواه

المورسه — كالاطلاقيه

خطه

روم باكرواه

المورسه — كالاطلاقيه

سرجمله

سرجمله مقرريه را كه ضلع راست سربالا كنند و سرجمله
ديگر كه اطلاقيه كويند از ضلع چپ سربالا كنند و مبلغ ممالكي
كه نوشته شده مرحله حاصل كتاب كه جمع آنست اشارت كرده اصل
مبلغ آن ممالك است چند بوده و مبلغ ممالكي كه مقرريه و اطلاقيه
تنخواه تمامي وجه آنست فيها والا آنجا كه بنشيند در آفاق
اسم صاحب عهده با اسم ممالك كه خواهد آمد چنانچه

الـــــــــى — تعلق ولايت — اصل جمله

في الولايات المذكوره

تفصيله

حواله — حواله — حواله

عمادشاه — كمال — نصرت سلطان

اموال — اموال — اموال

حواله
بدر الدین قزوینی
عمال اموال
عراق عجم
عشرها

حواله
عبد الصبور
سرآمدی عمال
اموال مملکت فارس
مالها

حواله
عبد المجید سرآمدی
ارزنجان عمال اموال
مملکت آذربیجان
عشرها

حواله
علاء الدین السعدلوی
عمال اموال
عراق عرب
بدعشرها

حواله
نجم الدین الخوئی
عمال اموال
مملکت روم
عشرها

محاسبه جامع الحساب را بنوعی که دیگر از امور ضبط در
قواعد دیوانی هیچ شبهه نماند و همه معلوم گرداند

صنعت قانون مملکت بلا اصول دفتر

واین عبارت از مقرری هر ولایتی است که بطریق قطعا
ارباب آن ولایت اجاره نمایند و صدور نیز از عمل ایشان
و بشرط آنکه قاعده ضبطی بود هر موضعی را که قانون بسته اند

یعنی

تغیر و تبدیل بدان راه نمی یابد بارعایا مال مقرر را سال
بسال بدیوان میرسانند و بفراغ خاطر بعمارت
و زراعت مشغول می شوند الغرض چون سال مقرر معین
و هرسالی بر یک حال است آنرا بنوعی دیگر مال مطلقه نمی گیرند
صرف اعمار بدانند و هرچند که عمارت و اصلاح آن و ولایت
روی در خرابی نهاده است که بصلاح بازآید که صورت
قانون که از صدور ان فرض در قسم کلام وضع کرده اند
برین منوال بوده تا بدانند که هر جزو بکدام طایفه مسلوک است
و متاع هر طایفه چیست و کدام چه است والله بالله التوفیق

اصل دفتر

صنعت
قانون مملکت تبریز حرسها الله تعالی عن الآفات
والبلیات و اموال المقسمه من البلاد و الولایات فی الحکمة الکامله

نمرتيها الله تعالى بر كلافات

طوائف
مختلف
العكس

هر طائف
را متاع جه وجه بد بولك دهند

التجار فاعد
متاعها في كار رسم الحاطية
والحرانية والكلدانية وعرضه
ومنو نحاس السمرقند العطفية
وكارمكي ومتاع الدهب
والسمور السنجاب والثعلب
والقاقم واجناس الخطاي
في الكمخاوات الربعين
الملونة وكالاطلس
والمسك وعد البلد
جنانچه اهل اجناس
بننند وصف
نوبسند تعيين
ولكنجه
سانند

النعاس فاعد
متاعها اجناس في مدح في الكفار
والسوراط وجناس الملح
وجماس سرار ومتاع
سابر بلاد كاجناس
الكتان وكالاصفهال
وقماشات الهند ومتاع
الكفار كالاجناس
القرص وكالاقمشة
وسابر البلاد
كالاسلحه و
الكفه
تعيين
ولكنجه
سانند

از

لواربعين دينارا دينارى لواربعين دينارا دينارى

والتابع والمشترى والتابع والمشترى
سنه سنه سنه سنه

مرسوم درباب
عماى كه ملازم كس اعماكنند
مرسوم
عماى كه ملازم كن اعماكنند

عامل حواله حق الله التيشى وحواله وجه الدرس
عامل حواله اسم المشترى وحواله عن السراكى

عامل بر كتاب
السوم
لوسعه
حواله حق الله
لوعرسه
نوال
لسعه
حواله علد
عرسه
عرسه

عامل بر كتاب
السوم
حواله الحكم
لوعرسه
حواله
عمر
لوعرسه
اربع عشر نوا
برسم هر يكى ر
النعم وعه
ماكر عه

دلالة
الرابع وربع
كل واحد
لوعرسه

صاحب
الجمع حواله عمر
سراوى
النعم
سنه
ربعه

صاحب
الجمع حواله عمر
سراى بر
السوم
لوعرسه

مقسوم
نعتى قسمت لسنه
اجناس نو
بالسوم
لوعرسه

ملامسه
العامل في الوى
نوال سنه

داغسه
نوع السوم
عرسه

داغسه
نوع
السوم عرسه

ملامسه
كمعا ر السوم
عسه

والتوار داخل في جماعة البحار وبهدا الصنفا اموالها
واموالها في كل سنة في كل سنة بعد المصروفات
بعد المصروفات والاخراجات والاخراجات
فضا لتوعر سوانا فضا بالتوعر سوانا
حاصلا لتوكار التعه

حطب بالغز

مناعها البقور والاغنام والحملال
والنعجة وفي بعض الاوقات جمال

والنعجة بسد
اساسد

ارانحه	ارانحه	ارانحه
زبدة الحرنيز وبهرون نيز	الحرنيز دورحطبه كشند بروباخه دلوابي	الحرنيز دورحطبه لسه بروباخه برنجه
عراك	ارراك	
	بار	ارراك
حر		

واين حاكد اشد الصواك كونيعه بود صفة البقور والحملان

ارانحه	ارانحه	ارانحه
زبدة الحرنيز وبهرع رداد ودبار	درحطبه لسه برو باخه دلوابا رراك سودبر	كشند وبروباخه لسه عراك ٢ دبار

حملان

الحملان اصد

ارانحه نعسد	ارانحه نعسد
زبدة الحرنيز	كشند درحطبه بروباخه دلوابي
عراك دبارين	عراك دبار

برسم ان طائفة شرمصوعي لردتوان على حصة مور كشت
بعد كرا اخراجات المقررة
اموالها في كل سنة لتولبعوها بهار بالتعه

النحي بالول
مناعها العلمان الكوار والكوادم
الروم والكركس والتركسان والهند
والكلع وعرها

نخه بسد
اساسه

از الف دبار دعه

برسم این طایفه کردوکان که موسوم علی حده مقرر و معین گشت
بعد ادای الوکان المقرره و اموالها ر

سنه [illegible]

قانون

الجواهر
و هو الصدف ومنافعها اللعل والزبرجد
والیاقوت والزمرد والفیروزج واللآلی ایضا
من الذهب والفضه ومما یلو دیعه

برسم این طایفه وعمالی که اموال را حاصل می کنند موسوم
علیحده مقرر گشت بعد الجمع وما لهای السنه الواحده
فصل دیگر السنه [illegible]

قانون

الحرف
من الصنائع وکارخانه والیهود والتاجر
و هو بالودیعه

برسم این طایفه وعمالی انها که موسوم علیحده مقرر و معین گشت
و مالی که فصل بفصل می گشت انتهی

و ماه الکوچ [illegible]

اعلی وسط ادنی
[illegible]

قانون

هو الدواب
منافعها الخیل والبغال والنجائب
وسائر انواع الجمال والحمول

[illegible]

برسم این طایفه کردوکان اعلی که موسوم مقرر گشته است
که تاجر [illegible] اموالها
سنه [illegible]

صابونيه ثالث

كل مصنع من الاربعة رسم لا ابواب والاخر
وجميع اللقع يكون بالضمان

كل سنه ...

كل ارس ... | ...
ما يصنع موضع | كل ابواب
واحد يسمى ... | يصنع من جميع
... | البلاد من
| حوانيت الصناعة

بعد ان رسم عمال الرمح ديوان مصنوع غير زيارة كد يعد الرين
سائر المهمات يضمان من جهة ضمان من مصنوع الرصاص ديوان ...

سراجين سابع

متاعها كل آلات والتقع
الملحمات وكل آلاتها والحقوق والسمسارات
يكون بالضمان في كل سنه

...

البرلعه

سرلعه الحفافيه

...

سوق الحمير

بعد الوكال المعوضه رسم
الدلالين يكون بالضمان
في كل سنه ...

الطباخين

كل ما يطبخ في كل اسواق من اللحم يكون
بالضمان في كل سنه ...

الجزارين

والصفارية متاعها القاعد
والات التجار والعدلة
يكون بالضمان في كل سنه

...

حولة على شاه وهو مشتمل

الى دكتين

دكة	دكة
عقاقير مقاطعها التاجر	ديار مقاطعها المال
وكلاشربه وادويه الهند	كلارر والحوائج وص
والصا وعبه	والعاب والبلد
ركلاقراص الملوية	والفواكه
والجوار شات العود	وغيره
والعنبر البرانى والكرال	
وغير ذلك بلعد	
بالضمان زالسنة الكاملة	حيوتيا الالاه
ضمان دكه عقاقير لعلى اغاى	ضمان دكه ديار لعلى صكار اغاى

سوق الحسن

كل ما يباع ركلا قضبان

المسموعه وضمانها في سنة يوميال نهاما

الروهه

الرواتسه

مقاطعها رأس كلاغنام والبقور والسمحه

والحملان والكراعات المذكوره

وضمانها في السنة الواحدة

لسويتيا ساركارلسه

مدبغه

مقاطعها جلود كلابقار وكلاغنام

والمعز والحملان وضمانها

في السنة المنفرد ياتيوكا سالما

خارقته

جمع الطائفة التي تعمل الحمارلير

في البلد

وهم علمه بعد الحمر غير بالضمان

في السنة الواحدة عيونيا سارلالسه

سادر الحرف

المتمكنين في البلد

هر کس بقدر مرتبه خود اشان صنعتی
بدیوان اعلی هر صنفی خود لکه
راضی لر مید هند

الحدادیه	الخیاطیه	الخفافیه
کان قبل ذلک کل سنه کذا وکان فی الخارج کذا	کان فی السنه کذا وکان فی الخارج کذا	الصا کذلک قبل ذلک کذا وکان بعد کذا

وقس سائر الجماعة بهذا

والسائر الصباغیه کلاریشیه
والنعالکیه والقلاعیه والنوافیه
وجاموس العصر والنجاریه والتراجیه
والخباریه والحائکیه والحاکمیه

والسکاکیه

والسکاکیه والزادعیه والوتاریه
والعوامیه السهامیه والعلاقیه
والخلاقیه وکلابدیه والتوریه
والعماریه والطواحیه وسایر الحشیشیه
پس مانند اینها لکن هر طایفه همه مرو شه و خرج ایشان مقدار
بدهند برضای رعیت و هر صنفی از اصناف مذکوره را
بقدر نقصان کرفته سالی بمبلغی چنانکه معین نموده اند و بعضی
حرفه بقدر و اندازه هر یکی حوالی ایشان مربوط والحواله

بضاعة الرعیة

اقسام دفاتر تمام شد و حواسه اطلاع سیاق
نفرا و قطعه را حاصل خواهد کرد ان الله تعالی
م

عادا اسه قاعده حسند

صعبدر

معفوی حسند ۲ لبان ومحاسبان را واقع کرد

وبجسنجای جالع دفاتر اسعه لسد دانشن لری
لر جمله لوازم لسدر یا اکر حسنی لرلک صاحبی رسوم بولسنه
لرترتیب کتابت لک قاصر نبات وعلی الفور ومرجبه
جوانبه ۲ الحاشی کوجه بیاض اعلا دکفا سز

اول

اول قاعده

الله جمع وجمع بلمجه نیز وباقی وزیاده نباتی

صدر الحساب

الجوف
الی سبد کلا ما حواجه محمد الله العربی وهو
وکیل الخاصه فی بلده سهعر
ابتداء محرم المحرم لربعی واسعانه عمعس
فنوله الجمع وعه رسع کلاو بانه القدر

العز الی صحی
جاصد باعا الخاصه المدینه
نعسوله الحفاا
دعزال الحاا

اجر
الجان والحواس
المدینه
الواطاا

بیکاه ۲ باب رسلی ۲ حساب حوایب
الکفاا الاا
فنان نومهله حوالو لو الس السد سلاا بقا
نهله حواجم الحم الله الشهید حاا الکفاا

مقاطعه

السفانه الخاصه
سفن البحار الجاریه
فی البحر باعای
حوالصه
الحم السن الحسن الواحد
رحابل السلام
اواسط رسع کلاول عل
اسحل کلارمعان
ملی ولد المسوعه
عطاما ۲ الطاق اللطف
ساا ساحا ساحا

سعید
الخاصه
سلای
باهاس
النعانی
نعاحا

مفعک

مصرف

۲ الوجوه
عاما

رواب
المطبع الخاصه رسم
الخوانج وما الحاج
لسلما الی عمار السر
لسعالحاا

انعاع
عن الحقاط
صای

م

عوض
حلالاکرن نعمهر معلم
حمد دیهر وبله
سه
عالوصر بدعار الحا

دفتر

الله جمع وجمع مسنوع بنه

و بر صاحب جمع لر بیرده نوع جهتی
بامیش بطاقه جمع نموده شود

حمد المحاسبی

جمع
على الحواله استحق التراکی
امعال صنه نصراباد عمقه رفعو
ونوبه والعهده بازیانه
والنقصان فلور
التحرر اربع وستین اسعاه

المصلح الدراهم / حد الح

کلامقاسد

التصور کلاعام / العلمه الشی
مارعرزان الا اکار اکر / لسعار الحاص مدا سادودا

حاصل

و زبروف معصله / و درب [red: م] / دراب معصله

کلاموال
المعوره رالدراهم
لسعا لعااه صدالال کلان
حاما

کلاموال
الموره نعقص الحجر الرعانا
سالحاعره

الحفیم

المجند رائم / العلمه
والحمانات / لسعار الحاص مدا

الدراهم التصور کلاعام / المحصه العسل
المصلحه عرورکر مارکر / الی الحامد المحرمدا
الحفاا / السل
ساد ودا

الحرائم
والحمانات

الدراهم التصور اعام
المحه
بلاریهات عرزان بلارالر

حاصل
ترکه
مهام المسلوعی
الدراهم / عمرکلامعه
وکلامعه حال
التصور کلاعام
عرزان مارحرزان

حاصل
حق تسلاق
با مهام کاشته حمل الجمع
اشراکی موره المذکوره
الدراهم تصور اعام
المصلحه ماعوزان لکاحرزان
عاما

خابه لزحق ورنه وحق السلاق بطريق العرف

الديوانيه وارتصار كلاكراك

المحصول

وضع جمله ________

ماصار خرجها في الوجوه

الدراهم المطلحه ۱۲ رو
بدل العلاف

كلاصا سـد

البصور كلاعسام العلبه البسد
مارراك الايارراسا لسعاى بد كارورا
كبدم حو
الحد الحد

معدود

كلاعسام ______ الصافا ______ ۲
رسم الجماعه

امسد امسد امسد الموالي والصالح
سرقاه عبر رسم جهال فرور ساه
عرسال ۱ البعود الاعسام دراهم اعسام اعسام
ماعرسها. هارراك الي ۱ داراك ماراك

المطلع ۲ ________
العاقه ________
رسم اهل عقد النظر
عرسها، عبد اعسام
اصحى اعسام مارراك
مارراس

حواله ______ ۱ ______
حواله عام الحرس اسار دار
حصه العسـد
الحد الحد

روانت ______ مرخيمه ______
المطلع مسلم عبرناور حى مهم محدوم سرم حاتون
مصور اعسام مطعس ا۰ عالفاء
عرسال مارعرران

المهمات ______
علاالله الناس
كهم اصطبل
الحاصه مس
حال وماه

الى ______ المحصول ديز ______ ى
علفه

دراهم المطحه العلفاء

كلاصا سـد

العلبه البصور كلاعسام البيسا
الحاحد عررال ماعررال ماعرورا
كبدم حو
الحاصد حو

بعد اكرين مر وجهي صـرر و حواله كنند مصروف و بهمه ذلك باقي
خواهد بود جنانكه بنشر ديده

نوعى ديكر از حواله

التحویل
الی الصدر خواجه اسمعیل الحصاری وهو
قابض الاصل وخازن الاموال

الدراهم من عین المال
من اجناس الاثبته ذکرها

الغلات من الانعام

وضع محلک
بحکم الجماعه

الدراهم الغلات الانعام

من الانعام الصنایع

روانه
المطلع التصدق

نقد غنم ماعز

الباقی
عند المال الیه

دراهم الحاصل

نقد غنم

ماعز ماعز

محلک ومن ذلک
من الاخراجات تماما

مولف العسکریان التکالیف
الموالی والاکابر بحکم المالکین الی الجماعه

الحاصل نقد غنم

دیگر آنکه جمع یک نوع بود و در عمل در هیچ و باقی کلها باشند

بطریق قبض مقبوضه می شود

الواجب
علی علم الله [illegible]

علیهما ر القصدر خوالجه مقام الس متصرف

فی البایع الثانی کلل الحمار

عن حمالی کلاحر ثمان اربعین سبعمائه

المواسه الماکنوزی

کلاعتام	الصوز
ال مارای	مانوزی

مافلحه	مافتحه
قصار انصار	الحصار مقام الس
بدالملکفد سارای عد	سابع ۱۲ ربع کلاحر
ربع کلاحر	

کلاعتام	الصور
ماالنوزی	ونوزی

لاعتام	الصور
ملازل	ونوزی

اعتام
مارای

صار محصل

فی الشعر والشویل

الماکنوزی	الشویل
کلاعتام	الصور
المارای	مانوزی

فی الشدید	فی الشعر
ملاروفی	بدیل الرحال
الحوسه العمسه	الصور اعتام
الالکام السارع	ا.عر الاکال کرعر سالحال
ملالوزی	مارای لکارای

الصور کلاعتام	
الالکام الکاروالحم العم	
لحم البقور رالسحال رای	
عرل رای ملارای	
نوزی	

الصدر

بعد العمل

الدراهم بدیل الرحال

حاصلاتی الشور مارای نور ولکارای غنم

اللحوم ملاروی

حاصلات العدیل اربعین نور ولکاره غنم

الغنمه	البقرتاسه
رملارای	رنوزی
السارع	الالکام

وضع حمله مصروف

في كلا خواهان كلانته ذكرها

الدر القيم سائر بلاغة صحا

اللحوم سه [illegible]

البوسه العممه

الاو الماوي

الروايب صرف

سهم المطبخ واصحاب الوظائف

واللحوم

المطبخ والخاصه للسلطان الي عم العاور حي

اصحاب الوظائف

لحم عم كماعرلها

لحم نقد لحم عم

الاو الحال

حوالهه حوالهه حوالهه

جوهر عنبر

الكامل الكامل

محدم صفد

لحم بود عم لحم بود عم

آتجه رود

ارحوم الي الحوم الي

رالنعم لم عم البر اللوم

بلاربا لحم علم بلاربا

الوجوه مصروف

سهم الجماعه

سائر بلاغة

العلوفه الضيافات

سهم مهمان خاص سهم الموالي والساوك

لنعاي الالبع البلاغه

ادريس يونس

حصه حصه

الماراه الحالات

اسحق عيسى

حصه حصه

الات الحالات

المواليه الامارات

كالمدينه كالقدس

نالنهر امداد لاله نفقه

لالبع احاله

التصدقات

سهم الفقراو المساكين

ماسه

البقايا مصروف

عليه رالدراهم

هو عن الحاله

حمله مصروف

باتحويل الجماعه وعبار بلاد حصه

حوالهه حوالهه حوالهه

عمر خربندار عرض صاحب كهم صاحب الحوالا

لنوعاي بلاغه الحوالا البه البه حار الكارعه

ومصلک
الحص ارناوباوی درصم رلکه
الی مار للوعه
ما اجمهی منها وصا
بمصرابن المطبخ الخاصه لثمن اللحم الغنمه
لواهل سهدر موعها رعیه محرم المحرم لل
ماهح عشرسهد سعبان ٤ اللعم معی ر
اعلها جح سوری ٤ د ما ر
الی مارلع
الزیب نفر دیه
له ٤ الدیبص کلاعل رسه
وعه دلک راکه بعسد
حوکه فی السن العالص ارجع حصه
مما رالعه کهسابه ما ی مدکورا
عا ما
دبار انکه جمع بلجه شد و در جمع و جمع مامی الکاعمل کهه باشند
ارسموصب
نو علی دنار
ما وصه
علی الحاجی سماکدر محمد الخبار واصلاالعه ربابه

خرالس

١١٢

109

محرالس العامل بناحیه ران رعد
حمامرکلاحر لقشی الربع وسعمابه
الحنطه لل مد
وکلاضافه الی دلک رابعار الخاصه ر
مدرالس انبار دلد مار مد
الحاصل ماحصل
کلاصل وکلاضافه
الحنطه المد
الشعیر بعر
والسدلک منها
الحنطه لل مد
فی الشعیر ٤ الشدلد
علکها ر
دلک ملی ملامد ما لحر سارحاو ر ردعامد
حامد
کلا ده وار
الدرلعم علکها
الحنز سالها

الخطة الاولى منها المد في التسعير والتعديل

اربعة ما امد

صار محصول [illegible]

الخطة الثانية فهم الدفتر المعمول

عن مد الدرجة مامد

القسم الاصل

بعد الاعمال

الدراهم عن الكتاب

الحساب	الدفتر	الخطة
التعديل	المعمول	لكل اصل الامد
[illegible]	مامد حصة الامر	بعد بها مامد
حصة [illegible]		في العمل امامد

وضع محصولها

في الروابط والوظائف والانعامات والضمانات

والتعلقات والتصدقات

العدد	الخرج	الدفتر
[illegible]	[illegible]	الامر

المطلوب

[illegible] المطلوب [illegible] للاتواب

الحمد [illegible]

الدفتر

الدفتر الامر

ا. شهر	حولها كافور	حولها محصال
اعني رمضان	كل يوم رابع شهر	ا. ع شهر اول
عشر محرم الى سلخ ذي الحجة	الحساب	محرم المكرم الى
ثلاث [illegible] منها	جابها	سلخ ذي الحجة
سنام [illegible] لكامله	[illegible] رمضان	[illegible]
[illegible] اربعة	لكامله	
[illegible]	حولها عشر [illegible]	
الشهر الحر	[illegible] الحوالة	
[illegible]	الدوال	
رمضان	الحساب السنة	
[illegible]	الكاملة	
	[illegible]	

شهر	[illegible]
الحساب	[illegible]
[illegible]	العدد
رابع شهر	بهم كلها
[illegible] بعد	والحكم والولد
[illegible] بعض	كل عشر
[illegible]	[illegible]
الدفتر	[illegible]
الشهر	
بلا ما [illegible]	

الوظائف ۲۲۲۲

في الزوايا والمدارس

العدد	الحساب
للعالي	الاعربه

الرواتب | للزوار

العدد	الحساب	العدد	الحساب
للعالي	حاعربه	الالف	حام

راوبه للمعصم في عماد الدين الله | راوبه لي اسماك الله | ربارت الشيخ نجم الدين رالله | مزار الشيخ نصر الدين رالله
العدد الحساب الالف للاعربه | العدد الحساب الالف ماوم | العدد الحساب حاالف للام | العدد الحساب حاالف ماوم

الانعامات

برسم الجماعه

العدد	الحساب
الالف اربعه	ماوم

كوامسه اسد عماد الدين العلعلي | كوامسه محمد الدين اسد علي
العدد الحساب السالف اربعه ماوربه | العدد الحساب الالف

الضمان

الضمان

برسم جماعه

حوالتها رسالته في الحاس من ولايه وهو ناحو الحاكم	حوالتها حاكلار في الوسرقه لعله وهو حوسكم
العدد الحساب ملالاه ماوم	العدد الحساب كهم عمم ملالاه حاعه

الكلفا

برسم جماعه

العدد	الحساب
الاالاها	ماحاعه

حوالتها عمها خطط	حوالتها علساطس
عدد حساب للااعربه	عدد حساب ماالف علاوعربه

التصدق

في الايام والليالي المبركه وغيرها الى الفقرا

والمساكن	حر	المعربه
للبيله العرمحم ماعربه	للبيله الاعاس ماوم	للبيله مراسماله ماوم	للبيله البرطه ماحاعه

الباسم الباقی لیلة یوم
المحاسب ایام شهر الجمعة لیلة الجمعة سابع عشر ربیع
لکل شهر جمعة ما عربه جلسها کالاول وقال
عربه یار لسوا الی علم اللهم
جلسها

نقوذ

السلسلة
علیه والی الحاکم له

الباقی الرسالة
علیه له

دراهم الدینار اربعة
الحسد الدینار الثالثة

نقد نقد

محصلک وصولک
بعوض فاضلی عوض باقی اروات
دالاو بوارمی ارجحر مرار دنیاری الرومی
دینار الدینار ربعها ار الدینار ربعها
الدینار ربع الدینار ربع
باقی اورادر دولک ماند
الحسد اجار لها

محاسبة امیر الغفور وجمع وخرج دار اصطبل
تعلق صدر

التحویل

التحویل
الی محاسبة امیر الغفور وهو
مقدم الجماعة رعیة محکم المکرم
الکلی والربع والسماع
کالاحاسد ما یذکر

محصول محصول
مزرعة فتیاناک وهو مزرعة زراعة نصف ناک نصف
السلطانی دیعانی

العسد السد العسد السد
الی ما دید الدیاروفر الیلاعودا للاعور وا

سهم الطویل الخاصة
الحبوب والتعال والحص والعطار
والجمال
محرم
المکرم

الشمس الشمس
للحراس للحراس

نعم کالسلسلة
عوضه

العدد
رسم الحمله

تعالى الكالسول ها بالملد لسولعها
لسولها

الطويله حرق الجمال حرق
الخاصه الكفل والمجه

يدرج طويله في الطويله

بهاوكه عدد المحصه الركاب

الكالسوعه ما لسولمورن لسوعرسان
والعم والعم

والعم

ال باربوط

الجمال حرق الحمال حرق
العطار

مال قطار للربع قطار حاقطار
كل بغل كل بغل
ماقطار
ماقطار
الاحمال سرقطار
العم
الاحمال
الاربط
بالعم الاركام

النبر مو ثر
رسم ناكور وعروا

رسم الطويله رسم بغال رسم الجمال
الخاصه والبغال العطار
والركاب وعرو ما
وا وما

وما

روز ويك
يوم الثلثا
والاربعا والخميس موار لعم كلا لس

معكسه واحد رور
رسم ناكور

لسولعها
لسولها ما لسولمدا

روز ما نا
يوم الجمعه

علو سوار اوي

العدد العدد
لسولعها ما رر وعرو ما رر
لسولها

الی باکه یدکلک

علی طریق الاتفاق

بیکشنبه	الساع	انعام
امیر اعظم امیر الهم مو صلی	عهو لقه یصر الیس الساحرکه کرسام لقد نعم	کامرحسن النسم
ودس نور	وس راس	وس راسان
رای نعا	جهه سرعه	دعص تعبه
	اسمه رای رای	تعرص علاالتر
	علیهما ح	حاص سکس اربعداد
	علا سا	اوله ارمغان
		نعو اورده
		رای نعو رای

روزنامه

بعم الیس

مه

بطریقه‌یز و واقع گهه نولسنه لکن آهر اراوس تعال حالی

بشق نولسنه ولکن بزروه نولیند بشقی اصح دد هر شر

نعاوت و نقصان رادیده در حاله قرا بعو نولسند بادرعه

فاعده

فاعده علیق بر اصلیهر ودانند که اصل علیق حمو مفرد الیند

ودیکر اسامی سر نعمال ص رسر طویلهاه خاص لله ار احوالی سر

ورس قطارها خاص لر احمال و بعال حمله را درورق روز نامجه

اول علیق ابجعد امر الضعد بنولسنه وهر طویله را که ساهبی مفرد ریخ

اسماه انر باحی معص حواهر بوره ص بدل نام لر بلدار معمار کمفه

جنابجه دکر یک دکر یک طویله گهه شعو نامی را هر اکساس

نوصر نمو انشاالله تعالی

سیه یک

طویله

نامهمام مهر حمو باس

سیه یک طویله

اسامی الطویلهای الخاصه

مفصله

بور	یمکیب	حکیم	کهید
قطاسی احمد حام	احمد قراباسی	عالی مدرسه امیر علاالسا	سلطانی
رای	راس	مدرسکه رای	راس

اسمه جهان نما — سمسه — را

حاصلی — سور — را

که حاصل الله نروان لدمعان و رساله — شرعه — را

که خوله علی و رز کرس ار حی مساله — اربشه — راس

ماه دیگر

صکوک المبارک

العسه لحه اثر — السه لحه اثر

دور دیگر

بعد برا — عده مه

بطریق دیگر رفتن روز روز اصل وزنامه دیگر را نویسند و هر چند ایام سر جمله کنند با هیچ نا هیچ و تمام سر جمله را در یک جا حاصل کنند بالحمد ان شاء الله تعالی

مفصل

در بیان عمارات

تا بر رسم مقرر سلاطین و ارکان دولت سابق بر حسب اشارت ایشان بطریق

ومعه

115

ومعه با استه تصرف معمار در این حمله تصرف معمار کل الله موحد صلطع و خبر مخفی باشد

علامت حسابی

عمارت

فی خطه شیراز — هو طبقه بالقعود یک صفه

وفیه در فی عشر چهار صفه صفه بر وی کساله والحک اطراق الثلثه باطنا صفوف بالقسمه وفی جانب الشمالی صفه طولانه ازاره فوق والحک و فرش مجموع کاشی منقش بعد العرض نقش و من الجلد و بعد کل انام فوق ازاره نعش کیفه جسم النقش الحل الذهبی والفضه واللاجورد والمعصفر واللعل کالاخضر و غیره

عمارت معروف رسم

کلا خراجات

رسم قصر العالی در خطه شیراز المحروس بطریقه شتی که بشرح دیگر رفته بنظر حوله ناصر الدین عمر معمار وقلم امنا الدیوان خواجه نصر مشرف

وحواله عن الكاتب الحاصل خواجه محمد الس

الغائض الحاصل عن محصول المكس ح

اربعين واسبعمائه

الدار العم البحه — للحج جمع اتقو

دفتر ناجه العمارة المباركة

محرم

المحرم عمر كعاره

سعم حواحد

عد مه

الواصل — الحوالة واصل نقود

رمضان عمار ح

حجار — الحصه — مصالح

كلار غوننه — رسم وحه — مال ار اللعوا

العمل قطعه

احمد — حرو
معارى — معارى
حوا — اهوا

كلان اباقاسه
الصادر رسم الوحه

قطعه

نصروى دراع طول — حلال — كاك
معارى — معارى

رمم عرض — لعوا — عروا

ملاالعو عن قطعا

اسباد — انكساد — نصكس — علاالس
عاكاالس — رلسامكدى — معارى — معارى
محار — مار عن قطعا — عروا — االعوا
مار العو قطعا

اباقاسه
بردس واسورح
نموطه بوليند

المصطكى — عام دراماس
رسم المذكور
اهوا عرسه

احسا — المسامير — طسب
والات الحديد — رسم امحين
مار عن قطعا — لعوح — ولمواصل ك
قطعه ال٤ — ح — عن اعداد
ح — عرسه — عد مار
عا

سبد — لاك — عن ماك — لعما
اهيزن رسم — جوبر رسم كسدل — رسم سجر عاعداد
امحد كل — كل لس عدا — رعد
عن عدا رعد — عد لها — للاعرسه — للاا
سالاا
د

كل اجـــــــــــــرة مسقفات ـــــــــــــود
بلا لكا

السابسه البحاريه الفعله
س بوار لبوس بوار بلا بوار
بعو عرسه الكلا بعو عرسه لكا بعو الكلا

ما كولـــــــــــــــــ عمارة دربانه ـــــــــــــــــ
الجركوه

حسـب عـم رسم اس حواج رسم الشـ
كدا كدا كدا

وبعد كلا ســــــــــــ دكر دربانه ـــــــــــــم
المصالح رسم عمارة

حهـــــــ ور سنوف لا احـــوبه
ارانه كاسي ربلر رر رسم نقس بدحاصل
منقص اى مقدار داسعو و عسه صدم
ما عرالورق حركد لبول الكا

ربع لكا الكا

سا

سابـــــد الحامات
اللون المعصو رسم دراحها
وغير ذلك بدحاى مقدار
لبع الكا مسلع لبع الكا

الأجور

كل احــــــــــــــــ سيرا ـــــــــــــود

برسم رسام برسم بلمـــسـد برسم بساســد
خطاطى نقاش
بوار عرس بوار عرس بوار
بعو بعو بعو
لـ لسه اكا عرسه سا لكا بلسه

بعم كلا بلـــــــــ ورقكر ــــــــــــد
باكى منه

الواصلات ـــــــــــــــــــــــ
رمصالح عمارة

كل محـــــــات الحصـــــــــــــد
بمعص كع بمعص كع
الحبر الحبر

المصـــــــــ عمارة دربانه ـــــــــــلح
رسم المدكور للحبر

الماكولـــــــــــــــــــــ
رالحبر واللحم وغيره للحبر

كل احـــــ تحف ـــــــوب
سمى حواسه سلح آه
الجنبه

البنا النجاريه الفعله
للنجه للنجه للنجه

بعد .... تمام
مصالح بطرکوه موقعه شکه و لقه تمام
و معاش و تلامذه باید نوشت

و این روزنامه اکثر اول عمارت با وقفی عمارت
تمام شود دیگر باید مشرف کابش دیوان هر روز
در روزنامه اکثر اصلاح و بنا و نجار و فعله للجه واقع شود
الحضور معمار بنویسد و زیاده و کمی صبح بر دو حملکی را
عدد کلا نواد مع علته بیان کنند

این معرفه محاسبه محصول سلوک و عمال اکثر بیان می کنند و عملیات
در این که کتاب تقریر می نمایند

علی دار حسابی

محصول ―――
السلوک الدیوانی / محمود عان الخاصه /
عدد من عدد حوالتهم التی بطریق کلانه

از

لرسال سنه الهلالی و اربعین و الحاکه به
الوزرا الملی اسمه رغبه جمالی کلاه ا
اسد و اربعین و اسعانه

السلوک نحو السلطانه
بعد ال ماه عدد مدا

کم سلوک ――― دامنه
اسد محمد حسینی معلم کارکنان وسیع تعلیم امیاد ماله
مسار اله وطبط ال ان
لسو عال ماه عدد مدا نهاده مد

و لسد و لسد و لسد و لسد
اسد محمد و لوامع حسینی و لوامع دامنه و لوامع سیع
نهاده مد سالی عدد مدا لسو الهاعد مدا بلا الاکمال مدا

منه

صار محصل ―――
فی الدق / السلوک /
عدد مد ۲ مداد

وار

الصرار ―――
بعد العمل

الشلكوك كورزن
العسم كالاصل كلابص
الى ماعر عدا عن الهد سواري حد دارجه

علم ٢ مداد

انعام مد

وضع محصل نقل
برسم الجماعه لسعادة لاعر عدا

برسم روات برسم المطبخ
المطبخ الخاص الحرم والبهرلاله
والهدالسه
ملاماعر عدا

كلارر

اللوم بالسد
ملام نعال
بالمد والقدالكامله
مع عدا الى مد

المحرم
الى ماعر مد

مطبخ مطبخ
كنج خانه عمر جلبي
كماعر عدا الى ماعر عدا

الشهرا دكسه
الى ماعر مد

مطبخ مطبخ
سعد الدوله علا الدوله
حاعر عدا ماعر عدا

الانعامات

كلى انعامات
برسم الجماعه نقل دين حاعر عدا

اميد اميد مولانا
شاه ملك عبد القادر عبد الصبور
نقال
ماعر عدا حو عدا ساعدا

خواجه خواجه اميد
احمد طلس علي منجم الحكيم بهرام
عر عدا عر عدا ملعدا

مولانا اميد خواجه
كمال منجم علي صوفي لطف الله
لولسو عدا زعدا عر عدا

خواجه خواجه خواجه
عبد الله ترك محي الدين صراف وزكرادرس مستنصر
خواجه نصر الله
برسم مبارك
عر عدا لسو عدا
عر عدا ملعدا

الى... نقل دين
الى ابار الخاصه الحويلاه
عهده خواجه نجم الدين بهرامي

كلارر
الى الخاص السلجوك
كمال نصر ساماد عدا سوار كلااصل الى ماعر عدا

باقی بهر انواع جمع کنند اگر مطلق باقی بدفعات متنوعه
جمع باید کرد و در تفریق محاسبه عدد اقسام فاضل و باقی را
باید دید باحتیاط صحیحه تمام ان شاء الله تعالی

صورت محاسبه انبار

وقاعده این محاسبه چنان است که [illegible] جمع اگر زرع
خاصه و ولایات [illegible] جمع [illegible] کنند و تفصیل جمع او را
بشرح باز نبشند چنانچه معلوم شود جمع اگر کدام جهات جمع [illegible]
الکاء جمع درست که [illegible] در مصروف [illegible] در طریقه
سیاقت دانند از جمع آنچه انعام اقند صرف کنند و باقی
و فاضل را رجوع بانبار [illegible]
ان شاء الله نماید

الواصل
الی انبار الخاصه [illegible] المواضع [illegible] ذکرها
[illegible] الی [illegible] علی [illegible]
سنه اربعین و [illegible] الان [illegible]
اصل [illegible] اربعین و [illegible]
الغله
[illegible] [illegible]

الحنطه — حاصل | الشعیر
[illegible] | [illegible]

اورلا [illegible] | اورلا [illegible]
[illegible] | [illegible]

الحنطه الشعیر | الحنطه الشعیر
[illegible] | [illegible]

[illegible] | [illegible]
المالیه | المالیه

الحنطه الشعیر | الحنطه الشعیر
[illegible] | [illegible]

حوالة
عمائر معلم
وارعام
خاصه
حنطه شعير
ساريد المد

حوالة
على
محصول
زراعه
خاص
حنطه شعير
الحامد المد

حوالة
حلف
زرع خاص
حنطه شعير
الى غريد الامد

حوالة
الحم السا
حنطه شعير
لسعاكد الاحمد

منها

حارصه

منها

الحارصه

الحنطه الغله
ساريد بلا الحامد

الحنطه الغله
لسعاكد الدماحمد

حوالة
عزيز كلاي
بوار دفتر
حاصل كفه
بحاما

حوالة
نصر كلاي
بوار دفتر
حاصل كفه
بحاما

معلك

وضع معلكا
في الوجوه لا تنبه ذكرها

الحنطه الشعير
على بريد ساريار سدا

منها

تحويلا

الحنطه الشعير
لسعاكفا اعودا حاكار سدا

حواله
حاج الخباز برسم رواتب
المطابخ الخاصه وارباب
الوظائف والتصدقات
بعض ماضيه حاصل زيد
بكلا ننار صد برسم اليوم
في مد واهل السنه الكامله
الانامد نعلما من بعض كلاملة
سه انام بد سدا
الم كاهو سدا
حاصل مذكور زده جمع دارم ساى تاج

حواله
علا الدين امير الصعد
برسم اصطبلات
الخاص مجموعا
الغله
حاكار سدا
وهو طوبله كلا والسعال
والحمار والفنا الصادر
والوالد ثوار دفتر كه
كاس اصطبل بيعم سوم ضبط
كفه بدنوض عرض حاكم

حواله
اسمعيل حصالى امين
مهمات الحرم والشهرلكه
تحويلا عليه برسم مطابخ
اشال
الحنطه
الملاع سدا

حواله
حلالادن كلمه
حمه ارق زنه رسم
الخاص والحرم
والسهرادكه
الحنطه
لامد سدا

برسم الحرم مبلغ   برسم الخاصة الشريفة
لكا عرىدا   اكامد

مهد عالكمد   مهد عالكمد   برسم الحرم
كمح حاعر   محمد حاعر   مارىدا

اكاعرىدا   اكامد   مهد   مهد
اعل   اعل
كمح حاعر   محمد حاعر
مارىدا   ماعرىدا

برسم الشهر لوكلمه
حامد

اسعد الدولة   علاء الدولة   برسم الشهر لوكلمه مبلغ
ىلامد   مارمد   ماحىدا

حمح مبلغ   اسعد الدولة   علاء الدولة
ناورحى   رمدا   اسحىدا

حمحمطالح حاحر رسم حليم
اسار طلح دمىق رسم دمىق

الحنطه
باحىدا

كلانعاما مبلغ وس

الحنطه   الشعير
ىلالىار ىد ىدا   الكاعرىدا

الامير   لامير   الامير
محمد سر   اسح لقمان   فيروز شاه
رسم اس
الحنطة الشعير   حصه   حصه
حام مارمد   الكارمد   ىلالىدا

الصاحب المعظم حواصر الصر   لامير اسدحس   ملك كلاطى مولانا بدرالدين
حصه لىعاعرىدا   حصه مارحىدا   حصه لىوىدا

مولانا عبدالله الصدر   خواصه عبد السرالى   خواصه على الكاتب
حصه اسعد   حصه   باكد بوص
مالسوىدا نكاعرىدا   مارمد   كلاعل
حصه
مالدىدا

الوظائف مبلغ قرن

الحنطه   الكارمد

راوىه الشيخ كلاحك حاح على السرالى رسم هرسال   راوىه الشيخ سعد الحكم الله السلطانى رسم هرسال   راوىه الشيخ عالم لرسم ابواسحق رسم هرسال
حصه مارمد   حصه ىلامد   حصه مارعىدا

جایفه	جایفه	جایفه
امیر داد	امیر محمد ولی	امیر لسوبصر
سلیم جواهر	سلیم حلام	کوسی
موالی رسم	الدین رسم	سلیم حوالقه
مرسال	مرسال	محمد الراکی
حصه	حصه	حصه
لسر مدا	سدا	لسر مدا

جایفه	ورثه	کرایم ابسام
طاوامی الحرمی	مولانا ناصر	وشو زبان
شلیم خدمتکاران	البسر عوض	بلله محمود
جامعه مذکور	احکام ممعمر	رسم مرسال
رسم مرسال	رسم مرکار	سدا
حصه ماعر مدا	لسر مدا	
والعصر سیسی		
مار لسو مدا		

مسادسم

القدقه

برسم الفقرا والمساکین البلد المحروسه

جاعر مدا

خواجه عبدالکریم متولی صدر الفقرا بقرار دفتر حد دالالعصرف

رسانیده

مثنوثم

العلوفه

برسم عسلی حد در صحرا با اعمام می باشند

حصه مال مدا

حالفر

123

خالصه	تسیر
جوال الجامه کرمیشی	حوال که دردا بند
با ملص موعلم که	بنقلقل می باشند
محافظت اغنام مشما بند	با نکه و سس نوعلصم
حصه مار مدا	رسم محافظت اغنام
	حصه مال مدا

معلک ورثن اصلی

البـاقی

موجودا الی کلانتار

بتحویل الهار الله

الحنطه	القصبه
ده عای ماعر مدا	حال م عر مدا

صعدت

محاسبه دار الضرب

وقاعلیه این حساب خبان تبر صراف و تجار و قت وقی اردو دولان

اعلی نقره بدار الضرب بنبد وکدازنه و در هر صد مبلغی لنجه

معهود صدر الضرب بنهر تعامل دهند و مرجع اردو بولند

گدازنه معهود را برعامل محبی صرنه

مخصوص — برای قاعده

صدر الضرب مدینه سرلک فی عهده و ضمان خواجه

رکنادین الحافظ لدو الصف اربعه

والمحاسب عه رسیع کالاول لقطعی وار بعه

و اسعار و الصف السنه الکامل

الدراهم کماء الحال

محاسبه — اسم ماه

الملازم عمل سماه ماید عالی بلاماید عزم

رابعه	عاشره	عشریه
حواله الحم الدین عمر	حواله الفقیر	حواله حسن صراف
الماه علی	حال مسعال وقصه بعد	الی مسعال سهم قصه
مسعال وقصه بعد	باره مسعال ابو نصال	بعد عمر مسعال
حامسعال نصال	الخلاص بالطلع	نصال الخلاص
الخلاص بالطلع	وص العادر	بالطلع وصوع
وص العادر	سعال کجاص مسعال	العادر
نعال حا مسعال	ما مسعال عه	الی هال مسعال
ما مسعال عه	اکجاه عه	ما مسعال عه
نهاه		ما بهر بعه

رابع عشر	سابع عشر	سبلجه
حواله عمر رومی	از حاید دیوان اعلی	خواجه هفنی مبد کوکی

ملا الی مسعال موم قصه	بما شه خواله عنبر	رماه مسعال
رال مسعال عن مساهله	خوسدار رسال الی مسعال	زراحم هندی
رسم نصال الخلاص	قصه خالص بوار ما مسعال	عمر مسکوک
بالطلع وص العادر	عه بعامل مکور	مهار الی مسعال
ملال مسعال	محمد صه وبس	۲ مساهله
ماره سوبع الی مسعال	ماله الفصه خالص	اربعله مال الی مسعال
ما مسعال عه	و الی اس	وار مسعال
سو عرسال الحال	سال الحال	بعو عه بعر الحال

صنف — سند دیگر
الممارل تجه ابد

جنس بضمان خواله رکنادین مبارز الدین اصل مال از وطلب باید مرتبه
گاه گاه کند در ماهی زیاده افتد و گاه زیر بار کم افتد اما محاسبه الان
بنوعی که ذکر رفت اگر مفصلا نویسند این نوع مرگاه بود بعضه
بهر واگر مجملا نویسند همان بار زر صدر الحساب را باید نوشت و مهمات نوشت
برسم عمال و کارکنان دار القدر بت اگر ایشان ضبط کنند دیوان
با بهر حال واگر بضمان ضبط کنند از جانب صاحب عمله بهر مهر جاری

بعد از تعیین وجه روبار خواست مبلغ منها بنا بر اوارجه باصلاح مانند

مصالح
الوجه السابقه
جاعراللا

حواله: عبد حرمند الكه بموجب نامچه بمعاد گه
ملاريوالا

حواله: عبدالله صاحی
صاحب جاه مقعد
بمعص کوهر دوس
للسرالا

نامچه: سابع ۲ ارسع
کاول
مارالا

نامچه: سابع عهد
رجب
ماریوالا

حواله: حرالسارس جهر
بموجب دیوان
للسوالا

حواله: علاالله سمارکی
بمعص کواله دوس اعد
عرالا

الباقی
عند المساله

الدراهم
ماراالا

بیع دکان
فی الوجوه بموجب الحواله الدیوانیه
مارهوالا

برات

براه
سابع عشر رمضان
بسم مولانا شاه باجلالت
در قلعه تکهمان له
والعبد عام
مارعرالا

براه
سابع عاشر ذی الحجه
بسم مولانا سارکو سکان
للسوالا

قلعه
العلق باسمام
سلولس حصیر
سرالا

قلعه
حوع
سعهده
سلطوص
الحمالله
للسوالا

قلعه
الله العهد
امر ما
وعرالا

قلعه
روزیا
سعهده الحمالله
سرالا

الحجه
سواسی
منوسد
سوعلور
عرالا
وعرالامرا

الحجه
کارجابه
انان
منوسد
۲ بور
عرالا
اعالا

الحجه
باصطلح
منوسه
وعامعالا

نقل الباقی
للسرالا

وجهها نقد جمله علاجه الصرف ومصالح واجب دهند

جنس ناهر حه نویسند

المرسوم

علاوه حالی

بعمله صدر الضرب و المصالح مرحای بدین قیاس

نابدحاک — از ابتدا السنه

ضارب	الکاتب	العامل
سکه زر و نقره	واحد علی المحرر الرکای	هو لقد محمد السن
لحم الرو علاوه الر	فی الیوم عدد	الرکای
الیوم مرکی یک سکه	واحد السنه	الیوم عدد
والعل السنه	سهاک ماکرا	والعل السنه
سهاک بالسوه		سهاک ماکرا

المشرف	سکبکه
هو لقد محمد السن الرکای	سارکه نقره را
الیوم عدد	یکدانه میکند
فی المشاهد	و سکه حاک
سالانه	نوران اسمها
والعل السنه الکامل	السر فی والسم
سهاک ماکرا	برسم هرکی
	عدد
	والعل السنه الکامل
	سهاک ماکرا

المصرف برسم المذکور

در باب

السابعه

الفولاد	الافتتاح	الاحرف
برسم سکه حاک	والعید التجار	هندوان برسم
اعلی و اسفل	سهم سکه فولاد	فی سکه اعلی
سالانه	در وسط و ستو	و اسفل
	سارد	
	ماعدد	مالی عدد

محاسبه دکر الضرب ها و مسوما و مصالح حرصتی کسیم اوصحیح و احمال

نموده شد ضابطه در وی هیچ شبه نکرده عذر نماند و بالله التوفیق

صعد

حساب گوسفند

و قاعده جنان است که گوسفند را تحویل حال نموده سال بسال

نتاج و محصول آن را که حاصل طلب کند شمار حال بقاعده

در میان جسم نستان معمول است و در نوشتن بابه طامل عامه

زیرا که این جا از جمله محاسبات مشکل است

صدر للحصد

ما حمد علی جو کمال سالکی مناصرفی الاعمام الخاصه الدیوانی شرح

فى هذه البعض بموجب قوله واعلم انه بحيث

من عند صفتي الكلمة التي بعد معاينة

كالاغنام الماشية   ما دام لم الصاعر ريا

تفصيله

كالاغنام اصل   المعز اصل

ما لم الصاعر ريا   والسوس

ما حادرار

الضان   الكباش   المعز   السوس

ما لم الا   حا عرريا   دا ريا   حم عر الريا

السماك العاج

ما عر الريا   عر الدريا

وبالاضافة   كالاصل اضافة

البها   البالع

درو اسطوفضل ربع مواهبه بدر التي يكي از ديوان رفيه بود وبناع

ومحصول اجناس را بدبوص اوله

الضان اضاف   بالع اضافة

ع عر الا   اصل

لنوعا ما عريا   ر الرار

لسوح الريا

الدكور

الدكور   الاناث   الدكور   الاناث

ساي بارار   كهاي ما عريا   لنو عر الريا   بد الريا

الحلل والجمع وكالاضافة الماسه   جمع كالاغنام

بلا بد عر الصا العرل

الاصل   السابع

ما دام لم الصاعر ريا   بد الصاعر به

الضال   المعسار

ما لم ح السماعر به   كالاصل والسابع

كالاصل   كالاصل

ما لم الا   ما لم بد ار   دار

السماك العاج   السابع

ما عر ال   عر ال   ر المعر   لنو ح ال

السابع والعاج   الدكور   الاناث

لنوعا ما عرس   لنو عر ال   بد ال

الدكور كالاناث

ساي بارار   كهاي ما عريا

والحق بد لك   اي ما الاصل

الماسه   به عر الدرار

كالاغنام   المعز

لنو عر الدريا   ع عوص عا ما ي حد

السساک العاع لردىوص ىش حوالهر ما مر الىىن
عالرار لسوعالرار
ىعصه لرامه لرىعس
ما عرلالا لىعالرار

ملک الحمل ــــــــــ ان
وکالحاق الماشه ىلاابىو الىعالىع
الحمل ــــــــــ ان
ىلاىدعالىعالىو لال

کاعــــام المعــــ
مالىوح الىعالىو لال والىلوس
مالىوح الرار

السسال العاع
والساع
ماعرال لسوىىلىالاعره
المعــــ
والساع

الکاسد الىعاع الساع
ماالىوىل الرار
حاعرلال عرال لسوعالىاعره
المعد الساع
الدکو الاىاب
دالرار لسوحرال
ساىمارار سهالماعره
الدکو ر الاىاب
لسوعرال ىلالرار

السو سد
حوعرالرار

الاحی

الأحـــــــــــق
سهعرالرار

کاغــــام المعــــ
لسوعرالرار لىعالرار

السلساک العاع
لسوعالرار عالرار

اغــــــام
بطرىق مىصعق

کان فی کلاصىل ىلاابىو الىعالىو لال

دکــــور اناث
ماحرال الاعره ماحرال ماعره

السلساک الکاسد العاع معىد
حاعرال عرالرار لسوىرالرال
ماىدال

السوسد ىىاع ىىاع ىىاع
العاع المعر ىلاع
حوعرالرار سارمارار ىدالرار لسوعالرار

ىىاع ىىاع
المعر العاع
لسوعرالرار سهالماعرال

مصولــــــ ىد
کوعىدلر حاصه سلطنت شاهی و ولىهد
بلساى بعهدىه ساکصر ماصر الىهن

و تقریر او بعد از آنکه بنویسد واقعه شده بود
در میان اغنام بعلت کم باریدن مطر
فی سنه النه المبارکه

وصول	وصول	وصول
التمسک	التعهد	الحجت
ر السعاره والمعر باناس	بر المعر بود بعد	بود نعم بلا بعد
بالار باصر و معطلان او	بلا بعد	و معطلان او
لسعالی عرلی	الی الاعرلی	الی کمالسولی

وصول	وصول
الصوف	تعهد
ر السعاره	ر المعز
لسعالی السولی	علی بلا عرلی

محصولاتی که بعد بالار باصر بدیوان آورد و حمل کرد امناء
دیوان بعد ببعد نقد بصداقت بتصدیق آنها اما اگر کوسفند
اگر خرجی در رسم مطابخ یا انعام یا وضع واقع که کرده و ضبط
نقل کند بابه کشید و خرج بابه کرده و باقی را در قلم آورد

باقی آورد

صورت

صفت محاسبه خزینه

وقاعده این محاسبه چنان است که اولا جمع خزینه را دانسته
نقسیم سه وثانیا خرج و بهر رو جمع و خرج که ایر واضحی نویسند
که نقود واجناس و در محاسبه لکنالعه صفحه محرران
بعضی بر آنند که جمع بر ضلع یمین و خرج بر ضلع یسار و این شیوه
عربست و جمعی دیگر بر آنند که جمع را علی حده دفتری باید
و خرج را علی حده دفتری و این شیوه محرران قدیم است
الحال متاخرین بطریق روزنامچه عمل می کنند و جمع و خرج
بهم می نویسند و این شیوه غریب محرران است

کل دفتر

می رسد به
احمد بیک حاکم خزیندار عما فعله و تصرفه
فی ابتدای غره محرم الحرام سنه اصلی و اربعین سبعمائه

النقود ما يذكر

الذهب [illegible]

[illegible] الخزانة [illegible]

[illegible] الاسعار

هندسه مصريه مونيته عاريته

سكه مسكوك [illegible]

ما عن الاسعار [illegible] [illegible] ما عن الاسعار

الفضة [illegible]

المسكوك وغير المسكوك

المسكوك

سكه عواصل مصرى

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

غير مسكوك

كلمه سوم سكه

[illegible] [illegible] [illegible]

كلمه

130

كلمه سوم عدد

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

بعض الشي [illegible] الخزانة

[illegible]

المصريات

سرف سرف تعصيلات

[illegible] [illegible] [illegible]

اربع اعداد [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

عدد عدد ٤ ٤ ٢

اسارى [illegible] قطعات

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سمرقندى [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] بغدادى [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

سه وسه سطحی ارغونی
لتوغه لوار الی قدر الی قدر

بوقشات دستارچها علمها

جوهر اسکندرانی حریر

لتوغ عدا وارودی لتوغ عدا
مالتوغ عدا

کفوی یمنی
الی قدر الی قدر
اسکندرانی اروی اسفر احمر
الی قدر الی قدر الی قدر الی قدر

ارمغان اصواف کتان

ماعرطاها ملاعرطاها سهارمار دراع

حطایه دمشق فرصی استوسی اروسه فرنکی
رطاها رطاها مالتوطاها لتوطاها الی مارعش الی ادراع

قسطنطنیه رومیه ومر
مالتوطاها الی الی

اطلس قنس منقالی

ملاطاو ال دراع اعلی
اعلی الاعرعا

حطایه کوسه حطایه کوسه اصفهانی هندستانی
ماحه ماحا حا حا لتعاراع ساماعرعا

لاط ساده نافه زناسه

لتولتوغ ناو ناعال عرالع

بز

سند فدوره الـ نقص معمول عید
معمول
جساو عرساو لتعارع لتعارع لتوغارع مارع

اررق سنح فدوره
جساو لتوغساو لتعارع

تقشیر
فروباف

سمور سنجاب دلق

ساده متوسط کسه ابلق خاص واسط
ماعرالحیها مارالحیه ملاالحیه مارعرالحیها مارالحیه رالحیها

قاقم نیمچه ثعلب

خاص واسط خاص واسط خاص واسط
ملاالحیه مارالحیه ملاالحیه مارعرالحیها مارالحیه رالحیها

قندز فنک

ملاقطعه مارالحیه

یکساه واسط اعلی اساه
کرل عرقطعه لتولتوالحیها عرالحیها
مارقطعه ابلق کهنه
مالحیه رالحیها

آنچه از تحویل خزینه از اول بتحویل خزینه از هم رفته بود

از نقد و جنس بتمامه تو(ر) نموده دیگر آنچه از تفاریق بتحویل

مذکور رود بابه ... که در آن باب واضح و روشن

نویسد تا هنگام عرض محاسبه دهشتی نشود آنچه

از جمع خازن ... کنه بدین طریق بابه ... بنویسد

ر الجمع کل اول از ... واصاص

مصروف

وصیع مصالک

ر الحاصل کل امر

حاکم ... له

نعام ثم کل فرا...

امیر ... الدین المساع

والی نیشابور ... والاصاص حواله ... الا...

الجمله اصاص

... تمکی طاهان داهان ...

ایلق

ایلق

تومان

اربع ... ر

... ر

... ی

... ی

عدد

گمس حمه

را ر را ک

... ...

خواصه م خواصه م

عماد الدین ... بدر الدین حمه ...

... ...

جلال ... ... حاص والجمع

علاء الدوله الجمله

ذهب الجمله ... ال...

... ... ال...

خواصه م اسنا... م

... ...

... ...

مبارک

... ...

زر ... صوف ... منها رسم المصالح و کلا فرا...

احد

اسكندرانى — عن طاقا — علی حب المؤز

عن قطعه — سه زرد

قطعه ٤ دراع — ٤ — ٤ — لسوحاال

حق

ربع دراع — اورق سبع — اربعه

الا — ٤ — ٤ — ربالا

علما — طاق — مارر

لاعسه

رعای اکاا

الواصل — انعام

الی الخزانه — من الاغا بدر الحسن الحس

وسكس — وسكس — الطبس

امير الله — امير عبد الله — الحمد — عرالا

بعذلوی — سرالی — لا مسكس

قطلصه — وال کلا

سمر قندی

وروی — سمور — صوف — ابساى

٤ طاقا — لدان — وربع — اسكندرانى

طاقا — ٤

اورقا سر — صوف معد

طاق — طاق — ٣ — ٢

مل

~~١٢٧~~

ثم لکماوات — ثم للبسه

رسم حلعه — اوا — انصف رسم

وارکی قطعه — قطانه کماوای ط

ماعر طاقا — خمه حلعه اوا

سه — بعقد — حقعه ماعرلبس

لوس — لوعرس — سای

ال — ماصه

لوعرس — ٤

اعساه

لاعرسه

حوالهه — حوالهه

حام زرکو رسم — بامر الله رس حمد

هبتربه ولکبوله — رسم رکسهای

خمه حاص — دیوای عوض

سلاد دیوای — روال دیوان

ذهب — الی مارس

بلار منعاك — لسوحاال

رسم مرتها — رسم لکبوله — بدراه — سداه

الحواله

الكا منعاك — الكار منعاك

معدسه

الجمع

الملکه لعاکا — لسوعرالا — سدالا

الواصل	انعام
الی الخزانه	شهریار جهت
	کولرجانب کرکسان
خواجه
ناصر الدین	کمخا	نوشته
ملی سرار	طاقات	حریر
بلا اللوعدالله	عدال
	سر مروسه	نمی	کولا
معدا نقد	۲	۳	عد	عد
بلا الکا	لعو عدالکا
	اسنابلی
	عدال

رسم عمارت	رسم الوا
بسم الله بتکلیم	خاص بیحوبلک فنق لجی
المعلم معوق المعمار	قطیفه	بابه
جهر الساکه	وروس	نعاری
	سمرجیلی	بلا دراج
المحصح	عدالله	طاقات
	سر	ولسه
بر ولیه اشتبه الواحی جهه	رر د	ناصیه
	طا	طاقات	الس
	وروی
	طاق
الواصل	رسم الوا
الی الخزانه	خاطی

خواجه

خواجه	بیحوبلی اسماء صدر الدین
نقد الله کمال	نو اشیر حد
ارکی من امله
برسم بیکش اوله
	سمور	قیصدر
	اشاه	برسم لکالنه
رلوجه	قطنی	لعد	نو اشر
کتابی	ارسمی
عرقه	عرعدا	دلصدر	قاجم
		اربع اولر	اربع اولر
سوم	ولسه	ارکی
الس	۵	۵	اعلا	واسط	اعلا	واسط
سوم ولسه	سر	ارعوبی	۳	۱	نوکان	نوکان
عدال	۵	۵

وایضاً رسم محاسبه خزینه را بنوعی دیگر نویسند این جمع
نوشته که آن بود جمع و خرج بهم می نوشتند در این محاسبه
جمع بر طرفی و خرج بر طرفی دیگر می نهند چنانچه نمونه
آن در بیان آید ان شاء الله تعالی

الجمع کلا اول	لدی نقد و جنس
یعنی ارتفاع کلا سنه

وضع مال — المصروف
مطبوخانی ورنامحه — نائب گوله سی

شهر — ماه
محرم الحرام

نعم بالواحد — دور
عده منه

المصروف	الواصل
جمعه	الی الخزانة العامره
لر مصروفات بعده روی	لر واصلات لیجه
بر بن طرف نویسنه	آید ربعجانب
	نویسند
وصالر مصروف	وصالر واصل — جمع

صرف

انعام ٤	حواله ٤
علی حوله الحمی لکن	عزء مال جارحی
حاید سیم رقمه ما البی	نقد
رقعه نقد	المصلح
المصلح عالی	مادعر الها
نمرکه انعام ٤	حواله ٤
برسم مطابع سلیم احمد	نصر ازنهاء علاقش دوا
بادرحی المطلع حالکاراه	المصلح ماعرالها

اربکس

حواله ٤	انبكسته ٤
حام ررحی	امرالحم الس
حه احه	بلحی
مسربهای	وطنعه
حاص	وروی
براه	طاقال
دیوال	رحلای دروبه
الاكراء	

نمرخستلد ٤	انبكسته ٤
نوالح بسلیم	حواله علی باورحی
مولانا حاجی	کمی سکی
محلد	٤ طاقا
حلدال	سه کم
القاء	مندوبه
	٣

وجــــــون — کلی قاعده
صدکاه بلدلا

وخواهند ص محاسبه خرینه لر بکنند انجه را داخل فحه
وجنس را داخل جنس کنند جمع بدر روز جلحه

لمخ علامت استحسان	صوف علامت تزيين
عبد الرحمان مسهلا	الجمع من الرأس
بتحويل او	كالاول الى الآخر
بلا طاق	امثالها طاقا
رنگ ضابجه نوشته شد سم	بعد الجمع وجمع مكتوب شد
در جمع سم در جمع	
ونيه صرف المصروف	ونيه صرف المصروف
مهما رسم كالاول الخاص	مهما رسم كالاول
وكالا معاملات رسم	الخاص والا معاملات
كالاول الجماعه	رسم الجماعة بقرار
بقرار شخص كه	شخص كه در دفتر
در دفتر نوشته شد	نوشته شد
ما رسم طاقا	بلا طاق
الثاني علیه	الثاني علیه
و الكمثال ماعر طاقا بارر	و الصوف ماعر طاقا

و این حروف بنه بواسطه آن نمودن بالا اول محاسبه خزانه اند بارر

تا آخر هر صنف که بتجدید او رود در آخر محاسبه آن صنفها را

بابهم

با هم جمع کنند و جمع بار نتیجه باقی بر و بکشند و آن باقی را معلوم

گردانند یعنی نقد و رنگ و صنفی که ضبط شده باشد باز

بنند هر گاه قاعده بدین قواعد که ذکر رفت من الاول

الی آخر مطلع گشته بنقد که در این فن ارتداد بنظر آن

خواهد بود والحمد لله وحده تم الکتاب السابقه

بقدر الوسع والطاقه احمد الله علی الاتمام

والصلوة والسلام علی خیر انامه.

محمد و علی عترته و صحابه اجمعین

و سلم تسلیما کثیرا

کثیرا

م